

شهرستانی؛ سنی اشعری یا شیعی باطنی؟

مهدی فرمانیان

مقدمه

در طول تاریخ، بسیاری از صاحب نظران و علمای فرق اسلامی از سوی هم‌کیشان خود به جانبداری از فرقهٔ دیگر متهم شده‌اند، و نیز در مقابل، هر فرقه‌ای کوشیده است با تمسک به برخی از گزاره‌ها، متفکری نامدار را به خود منتسب سازد. این کوشش‌ها گاه به خاطر نیم‌نگاهی است که برخی از اندیشمندان یک فرقه به بعضی از افکار بلند فرقهٔ دیگر انداخته‌اند. اگرچه بازگشت از مذهبی به مذهب دیگر به ندرت اتفاق افتاده است، ولی اذعان یا تمسک کردن به بعضی از اعتقادات دیگر مذاهب باعث رواج نسبت‌های صحیح یا سقیم در باب مذهب این دانشمندان شده است. یکی از این نام‌آوران، محمد شهرستانی، صاحب معروف‌ترین کتاب در زمینهٔ «ملل و نحل» است که به خاطر سماحت خاص و عدم تعصب^۱ در نقل اقوال و عقاید فرق اسلامی در ملل و نحل - اگر چه

۱. رک: مقدمهٔ محیط طباطبایی بر ترجمهٔ ملل و نحل از افضل‌الدین ابن ترکهٔ اصفهانی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی.

از جامعیت کافی و دقت لازم برخوردار نیست - و توجهش به فلسفه^۱ و علاقه^۲ وافر به تفسیر تأویلی و باطنی قرآن، از همان زمان خویش به رویگردانی از مذهب اشاعره و تمایل به اهل قلاع (اسماعیلیه نزاری) متهم شده است. او در محیط و مدارس اهل سنت پرورش یافت و نزد شافعیان و اشاعره درس خواند، لذا در نزد فهرست‌نویسان به اشعری معروف است؛ و چون در ملل و نحل با دیدی باز به مسائل و عقاید فرق اسلامی پرداخت، کتاب وی مقبول عام افتاد و در همان قرن به مغرب رسید و بعد از چندی به فارسی ترجمه شد. مذهب او از آن جهت مورد توجه است که در نقل عقاید فرق اسلامی در ملل و نحل بسیار تأثیر گذاشته است. اگر حرف کسانی را که با قاطعیت اعلام می‌دارند او اسماعیلی مذهب بوده است، بپذیریم، یقیناً نگاه او به عقاید فرق شیعه نوع دیگر خواهد بود، و اگر بپذیریم که فراتر از یک مذهب بوده، سماحت او قابل توجه عقلانی است. در قرن اخیر، محققان با توجه به پیدا شدن نسخه خطی تفسیر مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، به مذهب او توجه کرده‌اند. در این مقال، با توجه به عصر شهرستانی و نظرات تمامی کسانی که در این زمینه مطلب نوشته‌اند، به بررسی مذهب شهرستانی خواهیم پرداخت.

الف) پایگاه مذاهب مختلف در دوره شهرستانی

۱. مذاهب اهل سنت در دوره شهرستانی

شهرستانی در زمان سلجوقیان می‌زیست. سلاطین سلجوقی جملگی بر مذهب ابوحنیفه و ماتریدی بودند. اینان از شمال خراسان - محل تولد و وفات ماتریدی و نشر آثار و افکار او - به بلخ و خراسان آمده بودند. سندی که در سال ۵۳۵ در دربار سلطان سنجر تنظیم شده، دال بر این مطلب است.^۲ بیشتر مردم ایران در این دوره بر مذهب اهل سنت بوده‌اند. بسیاری از مردم اصفهان، آذربایجان و همدان بر مذهب اهل حدیث یا مشبّه و سلفی بودند که شدیداً با معتزله و عموم فرق شیعه اختلاف داشته‌اند.^۳ باروی

۱. باقوت حموی (معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۷۶) از خوارزمی نقل می‌کند که به فلسفه بیش از روایات توجه داشت.

۲. رسول جعفریان، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ص ۳۳۸.

۳. عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب النقض، می‌نویسد: «آنکه بلاد آذربایجان نابدر روم و باصفهان و ساوه و قزوین همه شافعی

کار آمدن ترکان سلجوقی، کم کم سلفیه جای خود را به ماتریدیه داد و بعد از پدیدار شدن بزرگانی چون ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳)، ابن فورک (م ۴۰۳)، اسفراینی (م ۴۷۵) و جوینی (م ۴۷۸) در مکتب اشاعره و ساختن نظامیه‌ها به دست نظام‌الملک^۱ و ظهور بزرگانی چون غزالی (م ۵۰۵) و فخر رازی (م ۶۰۶) در آن مدارس و حمایت وزرای سلجوقی از آنان، مسلک اشاعره مکتب غالب ایران، بلکه جهان اسلام شد. از نظر فقهی، شافعیان و حنفیان قوی‌ترین گروه‌ها را در خراسان تشکیل می‌دادند. کرامیان ظهور پررنگی در خراسان داشته‌اند. جنگ کرامیان با شافعیان و حنفیان در سال‌های ۴۸۸ و ۵۹۵ در نیشابور شاهد این ماجراست. معتزله کم و بیش در آن مناطق یافت می‌شده‌اند، ولی در خوارزم اکثریت با معتزله بوده است.^۲

۲. فرق شیعه در دوران شهرستانی

در خراسان، محل نشو و نمای شهرستانی، از قرن سوم به بعد به جمع شیعیان افزوده می‌شد. در توس، مشهد و نیشابور گرچه اکثریت با اهل سنت بود، شیعیان حضور پررنگی داشتند و گاه، مثل سال ۵۱۰، بین آنها درگیری‌هایی صورت می‌گرفته است.^۳ با این همه، سنیان آن دیار محبّ اهل بیت بودند. در عصر سلجوقیان، جنوب خراسان یعنی قلاع قهستان (قائن) در اختیار شیعیان اسماعیلی مذهب بوده است. قلعه گردکوه در ۱۸ کیلومتری مغرب دامغان و چند قلعه دیگر در این ناحیه، از قلاع آنهاست.^۴ کرمان،^۵ قلعه شاهدز و لنجان در اصفهان، قلاع طارم، رودبار، طالقان، دماوند و فیروزکوه^۶ و

→ مذهب باشند، بهری مشبهی، بهری اشعری، بهری کلابی، بهری حنبلی، و لرستان و خوزستان و گلپایگان و بروجرد و نهاوند اغلب مشبهه و مجسمه...» (ص ۱۱۱، ۱۵۴ و ۴۵۹).

۱. درباره نظامیه‌ها بنگرید: نورا... کسائی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آنها، ص ۶۷ و ۷۳.
۲. وجود زمخشری، اساتید و شاگردان وی در خوارزم نشانه ظهور پررنگ معتزلیان در این منطقه است. ر.ک: سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۳۳.
۳. ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۵۲۹؛ و ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۱۲، ص ۲۲۱، ذیل سال ۵۱۰.
۴. بعضی این قلعه را به عنوان قومس شاهرود نام برده‌اند، ولی عبدالرفیع حقیقت در کتاب تاریخ قومس، ص ۱۷۹ و ۲۰۹، قومس را ابالتی از ایالات دوره ساسانیان دانسته که دقیقاً منطبق با استان سمنان امروزی است.
۵. ر.ک: باستانی پاریزی، «سیر تحولات مذهبی در کرمان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۱ و ۹۲ سال ۲۲، ص ۶۳ و ۶۷؛ همچنین عطاءالله تدین، نقش آفرین الموت، ص ۴۴۹ - ۴۵۷.
۶. ر.ک: منوچهر ستوده، قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز، ص ۴۷، ۵۴، ۱۲۳، ۱۳۶. وی بسیار مستوفاً درباره قلاع اسماعیلیه بحث کرده است.

ماوراءالنهر^۱ نیز از مراکز فعالیت اسماعیلیان بوده‌اند. آمل، ساری، ورامین، گرگان، آبه (آوه در نزدیکی قم)، تفرش، ری، کاشان و قم از مراکز مهم امامیه در این دوران‌اند.^۲ سبزوار پایگاه زیدیان بوده و مقداری از طبرستان نیز در دست آنها بوده است.^۳ در این باره، کتاب النقض عبدالجلیل قزوینی رازی، که در سال ۵۶۰ نوشته شده است، بهترین مرجع برای عقاید و مذاهب شهرهای ایران است.

۳. مذهب اشاعره در دوره شهرستانی

باروی کار آمدن نظام‌الملک و سیاست مدرسه‌سازی، کار اشاعره بالا گرفت.^۴ این مدارس، که نظامیه نام داشتند، برای تقویت فقه شافعی و کلام اشعری بنا شده بودند.^۵ او با الگوگیری از مدرسه الازهر مصر، که به وسیله فاطمیان اسماعیلی تأسیس شده بود و داعیان خود را پرورش می‌داد، این مدارس را برای پرورش نخبگانی در مذهب اشعری و شافعی برپا ساخت.^۶ او شخصاً در تعیین اساتید این مدارس دخالت می‌کرد. طبق وقف‌نامه نظامیه بغداد، مدرّسان می‌بایست شافعی و اشعری بودند.^۷ نظامیه نیشابور در نیمه اول قرن پنجم بنا شد و امام‌الحرمین جوینی (م ۴۷۸) در آنجا به تدریس پرداخت. شهرستانی نیز بعداً تحصیلات خود را در آنجا گذراند. متعاقب آن، نظامیه بغداد در سال ۴۵۹ افتتاح و مدارس در توس، بلخ، بصره، اصفهان، مرو، موصل و هرات بنا شد.^۸ از علل دیگر پیشرفت اشاعره، واسطه بودن اشاعره بین معتزله و اهل حدیث است که عقل‌گرایان برای گریز از اهل حدیث به مذهب اشعری روی آوردند، اگر چه خود به ورطه اهل حدیث گرفتار شدند.

۱. در بدخشان، در تاجیکستان امروزی، هنوز اسماعیلیان زندگی می‌کنند و فائزاند ناصر خسرو آنان را اسماعیلی کرده است. رک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۳۲ و ۳۴ و ۲۵۰.
۲. در این باره رک: عبدالجلیل قزوینی، النقض، ص ۱۵۴ و ۱۸۲؛ و رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، صص ۴۷۷ - ۵۳۰.
۳. رسول جعفریان، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ص ۲۷۴.
۴. نورالله کسائی، مدارس نظامیه و... صص ۲۶۸ - ۲۷۶، فصل تأثیرات علمی و اجتماعی مدارس نظامیه.
۵. همان، ص ۷۳ و ۶۷، فصل انگیزه نظام‌الملک در ساخت مدارس. ۶. همان، ص ۷۹.
۷. رسول جعفریان، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ص ۲۷۲ - ۲۷۸. «فصیحی استرآبادی به خاطر شیعیه بودن اخراج شد و سه نفر حنبلی، شافعی شدند» (مدارس نظامیه، ص ۱۲۶).
۸. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، ص ۳۳۳؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات، ص ۲۳۴ - ۲۴۱ به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۲۵۷۵؛ نورالله کسائی در مدارس نظامیه، ص ۶۶ تعداد این مدارس را ۱۱ مدرسه می‌داند.

۴. اسماعیلیان و نزاع در دوران

اگر ادعای امامت عبیدالله المهدی در سال ۲۸۶ در سلمیه شام باعث اختلافی عمیق در فرقه اسماعیلیه شد و اسماعیلیان را به قرامطه (قائلین به هفت امام و غیبت امام هفتم) و فاطمیان (قائل به تداوم امامت در نسل اسماعیل) تقسیم کرد، و حمدان قرمط و برادر زنش، عبدان، سربه‌نیست شدند، در روزگار شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸) نیز دو اختلاف بزرگ در اردوی فاطمیان روی داد. در سال ۴۸۷، با مرگ مستنصر، در مورد امامت نزار و مستعلی بین بزرگان فاطمیون نزاع در گرفت و بدرالجمالی، وزیر وداعی‌الدعات مستنصر، از مستعلی و حسن صباح از نزار طرفداری کردند و نزاریان از دولت فاطمی مصر جدا شدند. در پی آن، حسن صباح^۱ (م ۵۱۸) که در سال ۴۸۳ قلعه الموت را به تصرف خویش درآورده بود، رهبر اصلی نزاریان شد و تعالیم جدیدی را مطرح ساخت که مقداری با تعالیم فاطمیون تفاوت داشت؛ لذا دعوت حسن صباح دعوت جدید نام گرفت.^۲ در سال ۵۲۴ به دنبال مرگ آمر، یکی از خلفای فاطمی، مستعلویان به حافظیه (مجیدیه) و طیبیه تقسیم شدند. حافظیه را دولت وقت تأیید کرد و طیبیان راه خود را از آنان جدا کردند و در یمن و سپس در هند ادامه حیات دادند. اکنون فقط این دو فرقه جدا شده از حکومت فاطمیان باقی مانده‌اند. در طول دوران زندگی شهرستانی، قدرت قلعه الموت به اوج خود رسید و مهم‌ترین وقایع مربوط به این فرقه در این زمان اتفاق افتاد. در این مدت، حسن صباح، کیا امید بزرگ (م ۵۳۲) و محمد بن کیا امید بزرگ (م ۵۵۷) قلاع نزاریان در قزوین، قائنات (قهستان)، دامغان، دیلم، گیلان و... را رهبری کردند. هیچ کدام از این رهبران، مدعی امامت اسماعیلیان نبودند و فقط خود را حجت امام^۳ می‌دانستند، برخلاف بعدی‌ها که خود را از نسل نزار و امام معرفی کردند.^۴ لذا می‌توان گفت که تمام

۱. اولین فردی که به طور مبسوط به تاریخ زندگانی حسن صباح پرداخت، عطاءالملک جوینی در تاریخ جهانگشای جوینی است (ج ۳، ص ۱۸۶ - ۲۱۶). همه نوشته‌اند که حسن صباح از یک خانواده شیعی امامی بوده است ولی در نامه حسن صباح به سلطان ملکشاه سلجوقی آمده است که پدرش بر مذهب شافعی بود. رک: مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۹، ص ۱۹۶؛ و عطاءالله تدین، نقش آفرین الموت، ص ۳۱۰ - ۳۱۶ و همچنین قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۳۱۰ - ۳۱۶.

۲. احتمالاً اولین فردی که این دعوت را دعوت جدید نامید، شهرستانی در ملل و نحل است. رک: ملل و نحل، تحقیق محمد بدران، ج ۱، ص ۱۷۵. ۳. حجت در سلسله دعوت اسماعیلیان در رتبه دوم و بعد از امام است.

۴. بهترین کتاب در این زمینه، که حتی از تاریخ جهانگشای جوینی هم مبسوط‌تر است، زبدة الثوارخ کاشانی است (ص ۱۳۳ - ۱۹۹).

دوران شهرستانی هم‌زمان با دوره ستر امامان اسماعیلی نزاری سپری شده است، مسئله‌ای که برای پیروان این مذهب مشکلی جدی ایجاد کرد.

۵. نزاریان و نزاع با بیرون

از سال ۴۸۵ جنگ‌های سلجوقیان با الموتیان شروع شد که در پی آن سیاست مخوف و عجیب قتل‌های بزرگ به دست فدائیان اسماعیلی عملی شد.^۱ یکی از اولین افراد ترور شده، خواجه نظام‌الملک، وزیر مقتدر ملک‌شاه سلجوقی بود. وی که فرمان حمله به قلاع باطینان را داده بود، در سال ۴۸۵ به قتل رسید. این حملات و قتل‌ها تا تسخیر قلاع اسماعیلیه به دست هلاکوخان ادامه یافت. اسماعیلیان در این دوره آن‌چنان قوی بودند که هم عالمانی چون غزالی، شهرستانی و فخر رازی^۲ را به خود مشغول و هم حکومت‌ها را گرفتار کرده بودند.

ب) زندگانی شهرستانی

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم تاج‌الدین شهرستانی، بنا به نقل خویش،^۳ در سال ۴۷۹ در شهرستان^۴ در یک خانواده گمنام به دنیا آمد. از خانواده او هیچ اثری در تاریخ یافت نمی‌شود، همچنان‌که از دیار وی دیگر نام و یادی نمانده است.^۵ او در فقه شافعی نزد

۱. قتل‌ها در دوران حسن صباح و کبا بزرگ و محمد، فرزند او، بیشتر بوده است، دقیقاً مطابق با دوران شهرستانی.

۲. مصطفی غالب در اعلام الاسماعیلیه، ص ۴۲۵، فخر رازی را اسماعیلی‌مذهب می‌داند و کتاب‌هایی را به فخر رازی در این باره نسبت می‌دهد که تذکره‌نویسان آنها را در ذیل کتب وی نیاورده‌اند. ولی وی شهرستانی را اسماعیلی‌مذهب معرفی نمی‌کند.

۳. سمعانی می‌گوید: او از پرسیدم متولد چه سالی هستی؟ او در جواب گفت: متولد ۴۷۹. رک: وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۷۳.

۴. یاقوت حموی در معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۷۶، از سه منطقه در ایران به نام شهرستان نام می‌برد: یکی در فارس، یکی در اصفهان، و دیگری در خراسان که زادگاه شهرستانی است. این شهر بین خوارزم و نیشابور به فاصله سه مایلی از نسا بوده است. دهخدا در لغت‌نامه، ج ۱۰، ص ۱۴۶۱۰، ده مکان را به نام شهرستان نام می‌برد، و تصور کرده است شهری که بین نیشابور و خوارزم است غیر از شهری است که در خراسان به فاصله سه روزی از نسا است. ولی بنا بر تصریح معجم البلدان این دو شهر یکی است و سه مایل فاصله است نه سه روز. درباره شهرستان رک: مقاله «شهرستانه»، مجله گوه، فروردین ۱۳۵۷، شماره مسلسل ۶۱ و همچنین نقد آن در گوه، شماره ۶۶، شهریور ۱۳۵۷ به قلم سید محمود روحانی.

۵. در این اواخر در مرز ایران و شوروی (سابق) هیئت نمایندگی ایران برای علامت‌گذاری مرزی به محل قدیمی شهرستان در این سوی مرز رسیده و مقبره شهرستانی را به حالت خراب یافته‌اند که مردم محل به او ملا محمد شهرستانی می‌گفته‌اند. به نقل از مقدمه جلالی نائینی بر ملل و نحل، ترجمه افضل‌الدین ترکه، ص ۱۰.

ابومظفر احمد خوافی^۱ شاگردی کرد. از اساتید دیگر او می‌توان به ابوالحسن مدینی^۲ در حدیث، ابونصر قشیری^۳ در کلام اشعری و ابوالقاسم انصاری^۴ در کلام اشعری و تفسیر اهل بیت نام برد. او در این باره می‌نگارد: «من در سن کم، تفسیر قرآن را از مشایخ خود می‌شنیدم تا این‌که به نزد استادم ناصرالسنة ابوالقاسم سلمان بن ناصر انصاری -رضی الله عنه- راه یافتم. او مرا با کلمات شریف اهل بیت و اولیای آنها -رضی الله عنهم- آشنا نمود و بر اسرار مدفون و اصول متین در علم قرآن رهنمون ساخت».^۵ این اولین قدم در راه آشنایی شهرستانی با اهل بیت بود. شهرستانی در سال ۵۱۰ هجری حج شد. آیا او مثل هموطنش، ناصر خسرو، برای طلب صادقین یا به دستور صادقین راه حج را پیش گرفت، نمی‌دانیم. بعد از حج به بغداد رفت و سه سال در نظامیه بغداد -جایی که چند صباحی قبل، غزالی، هموطن دیگرش، در آنجا نام خود را شهره آفاق کرده بود- به وعظ و تدریس پرداخت و روشن نیست که چرا از آنجا دل کند و راهی خراسان شد. در توس به نزد نقیب ترمذ، که مردی دانشمند و شیعه، و احتمالاً اسماعیلی، بود،^۶ راه یافت.^۷ شهرستانی در دیوان او به رتق و فتق امور پرداخت و در ضمن به نوشتن کتاب‌های خویش نیز اشتغال داشت. وی در سال ۵۲۱، معروف‌ترین کتاب خویش یعنی ملل و نحل را برای نقیب ترمذ نگاشت و در مقدمه و خطبه آن از او ستایش کرد؛ این خطبه در بیشتر نسخه‌های خطی و چاپی امروزی موجود نیست.^۸ او همچنین کتاب مصارعة الفلاسفه را به خواهش نقیب ترمذ نگاشته است. در همین اثنا، نقیب ترمذ، به خاطر سعایت حاسدان

۱. احمد بن محمد بن مظفر خوافی، شاگرد امام الحرمین جوینی متوفای ۵۱۰ در توس.

۲. علی بن احمد نیشابوری، شاگرد ابوعبدالرحمن سلمی، متوفای ۴۹۴ در نیشابور.

۳. عبدالرحیم بن ابوالقاسم قشیری، شاگرد جوینی متوفای ۵۱۴.

۴. سلیمان بن ناصر انصاری، صوفی مسلک، شاگرد جوینی، متوفای ۵۱۱.

۵. مفاتیح الاسرار، تحقیق دکتر آذر شب، ج ۱، ص ۱۰۵.

۶. ابوالقاسم سید علی بن جعفر موسوی نقیب شیعیان در ترمذ از سوی سلطان سنجر؛ در تشیع او شکی نیست ولی آیا از امامیه بوده است یا اسماعیلی مذهب، معلوم نیست.

۷. این تمییه با استناد به کتاب ملل و نحل شهرستانی قائل است او اسماعیلی مذهب بوده است. رک: منهاج السنة، ج ۳، ص ۲۰۹.

۸. این خطبه بلند را گویا خود شهرستانی بعد از به زندان افتادن نقیب ترمذ از ابتدای ملل و نحل برداشته و به جای آن خطبه کوچک فعلی را قرار داده است. این خطبه در نسخه چاپی ۱۹۱۰ مصر آمده است. آقا بزرگ تهرانی در الذریعة، ج ۷، ص ۲۰۶ می‌نویسد: این خطبه را در دست آقای مدرسی چهاردهی دیده است. استاد محیط طباطبایی نیز آن را دیده است ولی نمی‌داند در کجا. رک: مقدمه محیط طباطبایی بر ملل و نحل، ترجمه افضل‌الدین ترکه، تحقیق جلالی نائینی، ص ۱۳.

از کار برکنار شد و به زندان افتاد و شهرستانی نیز راهی شهر خویش شد. شاید در همان سفر حج یا در وقتی که نزد نقیب ترمذ بود یا بعد از رجوع به زادگاهش به یکی از صادقین برخورد و تعالیم باطنی تأویلی را از وی آموخت. او خود می نویسد:

و کسی که در وادی امن در مکانی مبارک از شجره طيبة ایستاده بود، مراندا داد که «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین»؛ لذا راست‌گویان را چون عاشقی طلب کردم. در آن هنگام بنده‌ای از بندگان صالح خدا را یافتم. از وی مناہج خلق و امر و مدارج تضاد و ترتب و دو وجه عموم و خصوص و دو حکم مفروغ و مستأنف را آموختم. او را دریایی یافتم که عجایبش تمام نمی‌شود و غرایبش ته‌نشین نمی‌شود. متحیر ماندم که شنا کنم، و حال آن که دست‌هایم توان نداشت و ساحل بعید بود، و یا کشتی‌ای بخواهم که غاصبی آن را غصب یا عالمی آن را سوراخ کرده است. او به من اشاره کرد، کسی که اشاره‌اش نجات‌بخش بود، که به تلاقی دو دریا روم یا چیزی را فراموش کنم.... من او را انسان بزرگی یافتم و پیروی‌اش کردم و رشد یافتم و آتشی جستیم که در آن هدایت بود.^۱

طی همین سال‌ها او در خوارزم مجالس و عظمی داشته است و بیشتر بر اصول حکمت سخن می‌گفته است،^۲ که تنها یک مجلس از آن مجالس به ما رسیده است که در آینده به آن خواهیم پرداخت. شهرستانی بعد از مراجعه به شهرستان، کتب مهم دیگر خویش را نگاشت، مثل نه‌ایة الاقدام که آن را بر اساس کلام اشعری نوشت و مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار که سراسر تفسیری تأویلی و باطنی است. وقتی که سپاه ترکان سلجوقی، در سال ۵۴۸، خوارزم و نیشابور و شهرستان را محاصره کرد، حکومت سلطان سنجر به تاریخ پیوست و جسد شهرستانی به خاک سپرده شد.^۳

۱. مفاتیح الاسرار، تحقیق آذر شب، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷. درباره عموم و خصوص رک: حمیدالدین کرمانی، راحة العقل، ص ۲۷۰.

۲. خوارزمی می‌گوید: او در وعظش قال رسول الله نمی‌گفت و بر اصول حکمت و عظمی می‌کرد. رک: سیکی، طبقات الشافعیه، ج ۶، ص ۱۳۰.

۳. درباره جنگ ترکان با سلطان سنجر و محاصره شهرستان رک: البدایة و النہایة، ج ۱۲، ص ۲۷۸؛ الکامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۹۹. طرفه آن است که هیچ کدام از مورخان، نامی از شهرستانی به میان نیاورده‌اند، حتی جوینی در جهانگشای جوینی،

ج) آثار شهرستانی

بنابر نقل بیهقی، تألیفات او بیشتر از بیست کتاب است.^۱ تعداد کتاب‌ها و رساله‌های وی را بیست و پنج، هفده، نوزده و دوازده نیز گفته‌اند که بعضی از این آثار مع‌الأسف اکنون موجود نیست یا ما از آنها بی‌خبریم؛ ولی آنچه به طور حتم نوشته اوست، به قرار زیر است:

۱. آثار مطبوع

۱-۱. الملل و النحل: این کتاب چندین چاپ دارد که بهترین چاپ آن، ویرایش دوم محمد بن فتح بدران در سه جلد است. بدران کتابی هم به نام المدخل الی الملل والنحل دارد.

۱-۲. نهاية الاقدام فی علم الکلام: این کتاب از آخرین آثار شهرستانی است. این اثر به همت آلفرد جیوم در لیدن هلند چاپ شده است.

۱-۳. مصارعة الفلاسفة: این کتاب را، که بنا به درخواست نقیب ترمذ در هفت مسئله بر ضد ابن سینا نوشته است،^۲ اولین بار در مصر در سال ۱۹۷۶ به دست سهیر مختار بر اساس تنها نسخه کتابخانه بغداد چاپ شد. همین تصحیح به همراه مصارع المصارع، اثر خواجه نصیرالدین طوسی، را کتابخانه آیت‌الله مرعشی چاپ کرد و اخیراً در سال ۱۹۹۷، موفق فوزی الجبر از روی همان نسخه بغداد آن را مجدداً تصحیح و منتشر کرده است.

۱-۴. مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار: این کتاب در تفسیر سوره حمد و بقره است که نسخه خطی آن به همت انتشارات نُسَخ خطی چاپ شده و تاکنون تا آخر سوره حمد به دست دکتر آذرشب تصحیح شده، دفتر نشر میراث مکتوب آن را در یک جلد چاپ

→ رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ و کاشانی در زبدة التواریخ؛ ابن‌اثیر و ابن‌کثیر نیز در تواریخ خود به این نکته اشاره نکرده‌اند.

۱. تاریخ حکماء الاسلام، ص ۱۶۱.

۲. ر.ک: مقدمه مصارع الفلاسفة که شهرستانی بر این امر تصریح می‌کند.

کرده است؛ مابقی آن نیز در دست تصحیح است. یقینی است که این کتاب نوشته شهرستانی است.

۵-۱. رساله‌ای در جوهر فرد یا جزء لایتجزا یا مسئله‌ای در اثبات واجب الوجود که در انتهای نهاییه الاقدام به دست آلفرد جیوم تصحیح و چاپ شده است.

۶-۱. مجلس مکتوب در خلق و امر: این مجلس در خوارزم برگزار شده است و اولین بار جلالی نائینی آن را تصحیح و در ابتدای ملل و نحل ترجمه افضل‌الدین ترکه چاپ کرده است. ایشان همین مجلس را در کتاب شرح احوال شهرستانی و در ابتدای کتاب توضیح الملل در ترجمه ملل و نحل آورده است و آقای آذرشب آن را به عربی ترجمه و در انتهای جلد نخست مفاتیح الاسرار چاپ کرده است.

۷-۱. رساله‌ای در علم واجب الوجود یا گفت‌وگوی شهرستانی و ایلاقی یا رساله شهرستانی به ایلاقی که این رساله را به شرف الزمان ایلاقی،^۱ فیلسوف مشهور زمان خود، نوشته و از او خواسته است که علم مطلق خدا را برایش ثابت کند. این رساله به همت محمدتقی دانش‌پژوه تصحیح و در مجله نامه آستان قدس چاپ شده است.^۲

۲. آثار مفقود

شهرستانی کتاب‌های دیگری نیز نگاشته است که اکنون در دسترس ما نیست. از این آثار یا خود شهرستانی در ضمن آثار دیگر نامی به میان آورده است، یا دیگران دیده و مطلبی از آنها نقل کرده‌اند، یا به او منسوب‌اند. نام این نوشته‌ها از این قرار است: ۱. الارشاد الی عقائد العباد؛ ۲. رساله فی المبدأ و المعاد یا رساله‌ای در معاد؛ وی از این کتاب و رساله در نهاییه الاقدام یاد می‌کند؛^۳ تاریخ؛^۴ العیون و الأناهار؛ از این دو کتاب در مفاتیح الاسرار نام می‌برد؛^۵

۱. محمد بن یوسف ایلاقی نیشابوری، شاگرد بهمنیار و عمر خیام متوفای ۵۳۶.

۲. محمدتقی دانش‌پژوه، مقاله «گفت‌وگوی شهرستانی و ایلاقی»، نامه آستان قدس، شماره ۳، دوره نهم، (۳۵ مسلسل) بی‌تاریخ (احتمالاً سال ۱۳۴۸ ش).

۳. نهاییه الاقدام، ص ۵۵ و ۴۶۹.

۴. عده‌ای قائل‌اند این کتاب در تاریخ حکمای اسلام است و بعضی احتمال داده‌اند که در تاریخ فلسفه باشد. کیورتن در مقدمه خود بر ملل و نحل نوشته است: کتابی در دست بلاند موجود است که چیزی که نشان‌دهنده این باشد که از شهرستانی است در آن وجود ندارد، ولی من تطبیق کردم و مقارنت زیادی بین این کتاب با ملل و نحل یافتم. من فکر می‌کنم این کتاب از

۵. شبهات ارسطو و برقلس و ابن سینا و نقضها، که در ملل و نحل از آن نام می‌برد؛ ۶. در نهیة الاقدام می‌نویسد: «این کتاب (نهیة الاقدام) در بیست مسئله و قاعده در بیان نهایت اقدام اهل کلام بود و اگر اجل مهلت دهد در بیست مسئله دیگر نهایت اوهام حکمای الهی را شرح خواهیم داد».^۷ ولی نمی‌دانیم این کتاب را نوشته است یا نه. بیشتر محققان، مثل بدران و صاحب منهج الشهرستانی و سهریر محمد مختار و... قائل اند که آن را نوشته است ولی اکنون در دست ما نیست؛^۸ صاحب تبصرة العوام می‌نویسد: «شهرستانی از اشاعره در قصه یوسف گوید: که برادران یوسف انبیا بودند».^۹ این کتاب به نام شرح سورة یوسف یا تفسیر سورة یوسف هم نامیده شده است. ابن تیمیه می‌گوید: «گفته می‌شود، شهرستانی تفسیر سورة یوسف را بر مذهب اسماعیلیه نوشته است».^{۱۰} میرداماد در قسبات می‌نویسد: «شهرستانی در کتابش به نام المناهج و البیانات قائل است که جسم مؤلف از اجزای بالفعل نیست».^{۱۱} این کتاب به نام المناهج و الایات هم ثبت شده است.

اما کتاب‌های منسوب به او عبارت‌اند از: الاقطار فی الاصول، دقائق الاوهام، تلخیص الاقسام لمذاهب الانام، قصة موسی و خضر، غایة المرام فی علم الکلام، رساله‌ای به محمد السهلانی^{۱۲} و کتاب الشجرة الالهیة.^{۱۳} از این آثار فقط در کتب تذکره‌نویسان و فهرست‌نویسان یاد شده است.

→ شهرستانی است. و کارادی فو می‌گوید: «کتاب تاریخ حکمای ابن قفطی، از قفطی نبوده و از شهرستانی است و اشتباهاً به ابن قفطی نسبت داده شده است. گفتنی است که ترجمه تاریخ حکماء ابن قفطی به نام تاریخ الحکماء قفطی توسط دانشگاه تهران به تصحیح بهین دارائی چاپ شده است و جالب این است که با این که ابن قفطی یک قرن بعد از شهرستانی می‌زیسته است در این کتاب نامی از شهرستانی نیامده است، در حالی که در تاریخ حکمای بیهقی معاصر شهرستانی و تاریخ حکمای شهرزوری در قرن بعد اسم شهرستانی وجود دارد؛ ولی احتمال کارادی فو هم صحیح نیست، چون از کسانی که سال‌ها بعد از شهرستانی وفات یافته‌اند نام می‌برد، مثل ابن که می‌نویسد: هبة الله بن صاعد در سال ۵۶۰ وفات یافت (ص ۲۶۶) یا مسعود بن ابی محمد در سال ۶۱۶ وفات یافت (ص ۴۵۶)؛ حسنون در ۶۱۵ وفات یافت (ص ۲۴۵) و... رجوع به تاریخ الحکماء قفطی.

۵. چاپ نسخه خطی مفاتیح الاسرار، ص ۱۲۶ ب.

۶. ملل و نحل، ترجمه بدران، ج ۲، ص ۱۵۹.

۸. تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، ص ۱۶۰.

۹. دره تعارض العقل و النقل، ج ۵، ص ۱۷۳ به نقل از منهج الشهرستانی، ص ۱۷۹.

۱۰. میرداماد، قسبات، تصحیح مهدی محقق، ص ۱۸۵.

۱۱. احتمالاً ابن رساله تصحیف رساله‌ای به محمد الایلاتی است.

۱۲. سهریر مختار در الشهرستانی و آراؤه الکلامیه و الفلسفیه، ص ۱۰۰، به نقل از اسفار، ج ۳، ص ۱۹ چاپ قدیم، این کتاب را به شهرستانی نسبت می‌دهد که این نسبت اصلاً صحیح نیست. از الشجرة الالهیة سه بار در اسفار نامی به میان آمده است (ج ۷، ص ۲۴۵؛ ج ۶، ص ۱۸۱؛ ج ۱، ص ۱۱۵) و در هر سه مورد ملاصدرا آن را به محمد شهرزوری نسبت داده است نه به

د) مذهب شهرستانی در دیدگاه و تحقیق پیشینیان

۱. دیدگاه نویسندگان در باب اشعری بودن شهرستانی

شاید اولین فرد که شهرستانی را اشعری دانسته است، صاحب تبصرة العوام باشد که قول او را نقل کردیم.^۱ سپس ابن خلکان (م ۶۸۱) او را متکلمی بر مذهب اشعری دانسته، تمام مطالبش را از کتاب ذیل سمعانی نقل می‌کند؛ لذا از تمایلش به اهل قلاع اصلاً صحبتی به میان نمی‌آورد.^۲ یافعی (م ۷۶۸) نیز چون از ذیل نقل می‌کند او را متکلمی اشعری دانسته است.^۳ سبکی (م ۷۷۱) از تحبیر سمعانی نقل می‌کند که شهرستانی متهم بوده که به اهل قلاع (اسماعیلیان) میل داشته است؛ ولی سپس در این مسئله تردید می‌کند و می‌گوید: «تصانیف شهرستانی غیر از این را می‌رسانند. ملل و نحل در نزد من بهترین کتاب در این باب است؛ شاید در کتاب تحبیر سمعانی دس و تحریفی صورت گرفته باشد وگرنه چرا در ذیل این مطلب را نگفته است؟ ولی صاحب کافی هم گفته است او در اعتقاد خبط دارد».^۴ لذا سبکی از مرددین است ولی تمایل دارد که این تهمت را از چهره او بزداید. علامه حلّی (م ۷۲۶) او را اشدّ متعصبان نسبت به امامیه می‌داند ولی نگفته است که مذهبش چیست.^۵ علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) او را از عامه می‌داند و درباره مذهبش مطلبی بیان نکرده است.^۶ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) از خوارج می‌نقل می‌کند که شهرستانی متهم به الحاد است ولی مایل است که این تهمت را از دامان او پاک کند؛ لذا می‌گوید: این مطالب را از باب جدل گفته است.^۷ صاحب الغدير بدون این که از مذهب شهرستانی صحبتی کند، او را سنی ای می‌داند که نسبت‌های ناروایی به شیعه زده است. علامه امینی اشکالاتی را که از دیدگاه شیعه بر کتاب ملل و نحل شهرستانی وارد است، یک جا جمع‌آوری کرده است. جالب است که در انتها، از قول خوارج می‌نقل می‌کند که

→ (ج ۷، ص ۲۴۵؛ ج ۶، ص ۱۸۱؛ ج ۱، ص ۱۱۵) و در هر سه مورد ملاصدرا آن را به محمد شهرزوری نسبت داده است نه به

محمد شهرستانی، و ملاصدرا از کتب شهرستانی فقط به ملل و نحل (ج ۳، ص ۱۱۲؛ ج ۵، ص ۲۴۳) و مصارعة الفلاسفة

(ج ۶، ص ۳۹) اشاره می‌کند. ۱. تبصرة العوام ص ۱۶۰.

۲. وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۷۳، شماره ۶۱۱.

۳. مرآة الجنان و عبرة اليقظان، ج ۳، ص ۲۸۹.

۴. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۶، ص ۱۲۸.

۵. منهاج السنة، ج ۳، ص ۲۰۷. ۶. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۲.

۷. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۰۴-۳۰۶، شماره ۷۷۶۰.

شهرستانی میل به الحاد داشت.^۱ ولی صاحب الغدير توجه نکرده است که این الحاد یعنی از اسماعیلیان بودن. صاحب روضات الجنات (م ۱۳۱۳) چون تمام مطالبش را از ابن خلکان نقل می‌کند، او را متکلمی اشعری معرفی می‌کند.^۲ صاحب ریحانة الادب هم او را یکی از متکلمان اشعری مذهب می‌داند.^۳ دکتر احمد محمود صبحی، شهرستانی را یکی از بزرگان اشاعره دانسته و حتی در پاورقی، کتابی به نام مناظرات^۴ مع الاسماعیلیه به او نسبت می‌دهد، که این کتاب را تنها در فهرست ایشان می‌توان یافت.^۵ استاد جعفر سبحانی، شهرستانی را متکلم اشعری دانسته و حتی قول کسانی را که قائل اند او متمایل به اهل قلاع است رد می‌کند و او را یک اشعری متعصب می‌داند.^۶ سهریر مختار قائل است چون او نزد سلطان سنجر از مرتبه بالایی برخوردار بود، لذا آقران او این تهمت (اسماعیلی بودن) را به او زده‌اند تا او را از چشم سلطان بیندازند و گرنه شهرستانی یک متکلم اشعری بوده است.^۷ رضا استادی هم با توجه به مطالب الغدير او را اشعری می‌داند.^۸ صاحب معجم المؤلفین او را یک متکلم اشعری معرفی می‌کند.^۹ علی ربانی گلپایگانی هم به تبع استاد خود، آیت الله سبحانی، ایشان را اشعری می‌داند.^{۱۰} دایرة المعارف بستانی،^{۱۱} علی اصغر حلبی در تاریخ فلاسفه ایرانی،^{۱۲} دهخدا در لغت نامه^{۱۳} و... به تبع تذکره نویسانی چون ابن خلکان و سبکی، شهرستانی را متکلمی اشعری می‌دانند. صاحب منهج الشهرستانی با بررسی خوب خود در این زمینه، سرانجام به این نظر متمایل می‌شود که شهرستانی از ابتدای زندگی تا اواخر عمر، اسماعیلی مذهب بوده و در اواخر عمر خویش به کیش اشعری رجوع کرده است.^{۱۴}

۱. الغدير، ج ۳، ص ۱۴۲ - ۱۴۷. ۲. روضات الجنات، ج ۸، ص ۲۶ - شماره ۶۷۵.

۳. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۷۲.

۴. فی علم الکلام، ج ۲، ص ۲۳۹ - ۲۷۶. ۵. فرهنگ و عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۵ - ۲۹۰ و بحوث فی الملل و النحل، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۴. آقای سبحانی اهل قلاع را قرامطه معنا کرده است ولی گویا صحیح نزاریان باشد نه قرامطه.

۶. سهریر مختار، شهرستانی و آراوة الکلامیة و الفلسفیة، ص ۳۶۲ به نقل از منهج الشهرستانی، ص ۱۲۴.

۷. مقدمه‌ای بر ملل و نحل، ص ۱۸، چاپ جامعه مدرسین.

۸. عمر رضا کخالة، معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۸۷.

۹. فرق و مذاهب کلامی، ص ۲۰۵.

۱۰. دایرة المعارف بستانی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۱۱. لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۴۶۱۱.

۱۲. منهج الشهرستانی فی کتابه الملل و النحل، ص ۱۳۳ - ۱۹۶ و ۶۸۱.

۲. دیدگاه نویسندگان در باب اسماعیلی بودن شهرستانی

عبدالکریم بن محمد سمعانی (م ۵۶۲)، شاگرد شهرستانی، در التّحییر فی المعجم الکبیر می‌گوید: «او در کلام امام بود... ولی متهم به الحاد [= اسماعیلی‌گری] و میل به سوی آنها است. او در تشیع غالی بود».^۱ همین مطلب را در معجم الشیوخ خود نقل می‌کند،^۲ ولی در الذیل^۳ این مطلب نیامده است. ظهیر الدین بیهقی (م ۵۶۵)، یکی دیگر از معاصران وی، می‌نویسد: «[شهرستانی] تفسیری در دست تألیف داشت که آیات قرآن را بر اساس قواعد شریعت و حکمت تأویل می‌کرد. بدو گفتیم: این عدول از طریق صواب است و در قرآن فقط روش تأویل سلف صحیح است، چنان‌که غزالی می‌نمود. او از سخنان من ناراحت شد».^۴ معاصر دیگر وی، خوارزمی (م اواخر قرن ششم)، در تاریخش می‌نویسد: «شهرستانی مایل به الحاد (اسماعیلیان) بود و در اعتقاداتش خبط وجود داشت».^۵ صاحب کافی هم او را متمایل به اهل قلاع و دارای خبط در اعتقاد می‌داند.^۶ ابن تیمیّه فقط بر اساس ملل و نحل شهرستانی، بدون این‌که از کتب دیگر او مثل مفاتیح الاسرار یا مجلس مکتوب خبر داشته باشد، او را متمایل به شیعه دانسته، می‌گوید: «کتاب ملل و نحل شهرستانی نشان می‌دهد که او متمایل به شیعه و احتمالاً اهل قلاع باشد و شاید نقیب ترمذ هم فردی اسماعیلی بوده که مذهب خود را کتمان می‌کرده است».^۷

شهرزوری به نقل از بیهقی او را متمایل به اهل قلاع می‌داند و تأویلات وی را موافق تأویلات باطنیه می‌شمرد.^۸ خواجه نصیرالدین طوسی که خود سی سال با اسماعیلیه

۱. التّحییر فی المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۶۰ - ۱۶۲.

۲. معجم الشیوخ، فیلم ش ۲۱۹ دانشگاه تهران (به نقل از محمد تقی دانش‌پژوه در مقاله «داعی الدعوات شهرستانه»).

۳. نمی‌دانیم این کتاب، ذیل آنساب سمعانی است یا ذیل معجم الشیوخ؛ همه به اسم الذیل نقل کرده‌اند و گویا چاپ شده است ولی ما آن را نیافتیم. ۴. تمة صوان الحکمة معروف به تاریخ حکماء الاسلام، ص ۱۶۱.

۵. مع الأسف تاریخ خوارزمی اکنون موجود نیست و گویا از بین رفته ولی معجم البلدان این مطلب را برای ما نگه داشته است. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۷۶).

۶. این حجر نوشته، خوارزمی صاحب کافی است، ولی نمی‌دانیم کافی چه نوع کتابی و در چه زمینه‌ای است. ولی این مطلب را سبکی در طبقات الشافعیه، ج ۶، ص ۱۳۰ و ابن حجر در لسان المیزان نقل کرده‌اند (ج ۶، ص ۳۰۵).

۷. منهاج السنة النبویة، ج ۳، ص ۲۰۷ - ۲۴۴؛ این تیمیه اکثر مقدمات ملل و نحل شهرستانی را دروغ می‌داند و در این صفحات به جواب آنها پرداخته است. در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد.

۸. نزهة الارواح و روضة الافح یا تاریخ حکماء اسلام، ترجمه شمس‌الدین شهرزوری، ترجمه مقصود علی تبریزی، ص ۲۰۰

همکاری نزدیکی داشته است، در رساله سیر و سلوک می نویسد:

اما پدر بنده که مردی جهاندار بود و سخن اصناف مردم شنیده بود و تربیت از خال خود که از جمله شاگردان و مستفیدان داعی الدعاة تاج الدین شهرستانه [یافته] بود، در تقلید آن قواعد مبالغه کمتر نمودی، بنده کمترین را به تحصیل فنون علم و استماع سخن در باب مذاهب و مقالات ترغیب کردی.... و در باطن چون به آن مقام رسید که بدانست حق با تعلیمیان [تعلیم و دعوت جدید حسن صباح] است.^۱

و همچنان که می دانیم، داعی الدعات از القاب داعیان اسماعیلی است. و در این عبارات شهرستانی (شهرستانه) به این لقب ملقب شده است. ابن عماد حنبلی (م ۱۰۸۹) می نویسد: «او متهم به مذهب باطنیه است».^۲ برنارد لوئیس می نویسد: «او از عقاید و آرای گذشتگان و عقاید اسماعیلیان عمیق تر از پیشینیان خود خبر داشته و خود متهم به داشتن عقاید اسماعیلی است».^۳ آقا بزرگ تهرانی نقل می کند که استاد محیط طباطبایی در رساله شهرستانی خویش ثابت کرده که شهرستانی در باطن اسماعیلی مذهب بوده و مذهب خود را پنهان می کرده است.^۴ استاد جلالی نائینی با الهام گرفتن از محیط طباطبایی در مقدمه خویش بر ملل و نحل ترجمه افضل الدین ترکه و در کتابی مستقل به نام شرح حال و آثار شهرستانی و نیز در مقدمه توضیح الملل در ترجمه ملل و نحل قائل است که شهرستانی اسماعیلی مذهب بوده است.^۵ محمد تقی دانش پژوه، طی دو مقاله به بررسی آثار و مذهب شهرستانی پرداخته و با توجه به کتاب مفاتیح الاسرار و مجلس مکتوب خلق و امر قائل است که او از ابتدا اسماعیلی بوده است و با توجه به مطالب

۱. رساله سیر و سلوک، ص ۷ تا ۳ و رجوع کنید به:

Nasir Al-din Tusi, *Contemplation and Action*, Translated and edited by S. J. Badakhchani, p.11, 26, 63.

۲. وی در ص ۱۱ می نویسد: «دعوت حسن صباح را شهرستانی دعوت جدید نامید»؛ و در ص ۶۳ می نویسد: «احتمالاً فصول اربعه حسن صباح ساخته خود شهرستانی است که آن را به حسن صباح نسبت داده است و جوینی و رشیدالدین آن را الزامات معنا کرده اند».

۳. شذرات الذهب، ج ۴، ۱۴۹.

۴. تاریخ اسماعیلیان، ترجمه بدره ای، ص ۱۳ - ۱۴.

۵. متأسفانه نتوانستیم رساله شهرستانی استاد محیط طباطبایی را به دست آوریم. بنابر نقل استاد جلالی نائینی، این رساله منتشر نشده است؛ و نیز الذریعه، ج ۷، ص ۲۰۶ ذیل خطبه ملل و نحل شهرستانی.

۶. ترجمه ملل و نحل، ص ۱۳؛ توضیح الملل، ص ۱۱ - ۲۶؛ کتاب شرح احوال شهرستانی عین مقدمه توضیح الملل است، بی هیچ کم و زیادی.

خواجه نصیر در دو کتاب رساله سیر و سلوک و مصارع المصارع، شهرستانی را داعی الدعات منطقه خراسان می‌داند.^۱ لذا مقاله خویش را به عنوان «داعی الدعاة تاج‌الدین شهرستانی» معنون ساخته است.^۲

ویلفرد مادلونگ در مقاله «برخی از جنبه‌های کلام اسماعیلی، سلسله نبوت و خدای ماورای هستی» که با ویرایش سید حسین نصر در سال ۱۹۷۷ در تهران چاپ شده و سپس ترجمه آن در کتاب مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه منتشر شده است، به این مطلب پرداخته، می‌نویسد: ابن سینا که عقاید اسماعیلیه را از پدرش آموخته بود، آن را نپذیرفت و دستگاه فلسفی بوعلی به شدت با کلام مبتنی بر نبوت اسماعیلی معارضه نمود، ولی اسماعیلیان تا یک قرن مطالب او را بی‌پاسخ گذاشتند. شهرستانی که به عنوان متکلم اشعری مذهب شناخته می‌شود با آزاداندیشی به همه مذاهب علاقه نشان می‌دهد ولی در نهان به آیین نزاری اسماعیلی تمایل داشته است و احتمالاً معلم صادق او شخصیتی اسماعیلی بوده است. او در سراسر زندگی به دفاع از آرای اسماعیلیان پرداخته است. شهرستانی اولین اسماعیلی مذهبی است که به مخالفت با ابن سینا پرداخت و کتاب المصارعة وی در رد مابعدالطبیعه ابن سینا است. کتاب المصارعة کاملاً با کلام سنتی اسماعیلیه موافق است.^۳

باید توجه داشت که در مکتب بوعلی خدا هستی دارد، مثل موجودات دیگر، ولی واجب الوجود است، ولی در کلام اسماعیلی خدا فوق هستی است. در دستگاه بوعلی، پیامبران در رتبه‌ای بعد از عقل دهم قرار می‌گیرند ولی در فلسفه اسماعیلی، پیامبران هم‌رتبه و حتی در بعضی موارد مافوق عقول‌اند. اینان متوسطات عالم امر و آنان

۱. بسیار باعث تعجب است که کسی داعی الدعات باشد، یعنی رتبه دوم یا سوم در سلسله دعوت اسماعیلی را دارا بوده، بعد از امام و حجت همه کاره باشد ولی هیچ کدام از اسماعیلی‌مذهبان او را به عنوان اسماعیلی مذهب قبول نداشته باشند. مصطفی غالب در مقدمه راحة العقل، ص ۳۵ و در اعلام الاسماعیلیه و هشام یحیی در الاسماعیلیه بین الحقائق و الاباطیل و عارف نامر در تاریخ الاسماعیلیه، ج ۱، ص ۲۴ شهرستانی را از اهل سنت دانسته و حتی کتاب ملل و نحل او را مشوه و مخلوطی از سقیم و صحیح می‌داند. لذا این حقیر به هیچ وجه نمی‌تواند کلام خواجه را مبنی بر این که شهرستانی داعی الدعات اسماعیلیه خراسان باشد بپذیرد. از این کلام باید تفسیر دیگری صورت بگیرد.

۲. نامه آستان قدس شماره ۲ و ۳، دوره هفتم، بدون تاریخ، ص ۷۱ تا ۸۱ و ۶۱ تا ۷۱.

۳. مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، ص ۲۴۶ - ۲۴۹.

متوسطات عالم خلق اند. مادلونگ، هم در این کتاب و هم در کتاب فرقه‌های اسلامی^۱ متأثر از جلالی نائینی و دانش‌پژوه است. بحث انطباق کتاب مصارعة با کلام سنتی اسماعیلیه در کلام مادلونگ تماماً برگرفته از دانش‌پژوه است. در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد. موتگمری وات در کتاب فلسفه و کلام اسلامی می‌نویسد:

وی [شهرستانی] هم به گرایش و هم به فعالیت اسماعیلی متهم بود. اتهام اسماعیلی شاید معلول این امر باشد که همه کتاب‌های خود را به نام ولی نعمت خود نوشت که سرپرست علویان در ترمذ بود.^۲

موتگمری وات توجه نکرده است که وقتی شهرستانی شروع به تألیف تفسیر خود به نام مفاتیح الاسرار کرد، دیگر نقیب ترمذ در این عالم نبود و شهرستانی، رانده از همه‌جا، در گوشه خانه خود با قلم و دوات و کاغذ نجوا می‌کرد. دکتر فرهاد دفتری با تأثیر از دانش‌پژوه و جلالی نائینی و احتمالاً مادلونگ، شهرستانی را در اواخر عمر اسماعیلی مذهب می‌داند.^۳ دکتر دینانی طی دو مقاله به بررسی گشتی (المصارعة) شهرستانی با ابن سینا و خواجه نصیر با شهرستانی پرداخته، و با توجه به گفته‌های دانش‌پژوه و جلالی نائینی او را شیعی باطنی می‌داند. ایشان گشتی شهرستانی با پهلوان فلسفه را ناشی از جاه‌طلبی و غرور دانسته است.^۴ جی. مونت در مقاله «شهرستانی» در دایرة المعارف اسلام با توجه به نوشته‌های جلالی نائینی، دانش‌پژوه، فرهاد دفتری و مادلونگ، او را در باطن، اسماعیلی ای می‌داند که کیش خود را به خاطر اوضاع و شرایط زمانه اظهار نمی‌کرده است.^۵ پرویز اذکایی، فهرست‌کننده مطالب نسخه خطی مفاتیح الاسرار، طی مقاله‌ای می‌نویسد: «در دست داشتن فصول اربعه حسن صباح که یک سند درون سازمانی است، خود دلیل اسماعیلی بودن شهرستانی است و وفور اصطلاحات مکتب اسماعیلیان در کتاب مفاتیح الاسرار نشان می‌دهد که او یک اسماعیلی

۱. فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، ص ۱۶۵.

۲. فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه ابوالفضل عزتی، ص ۱۴۰.

۳. تاریخ و عقاید اسماعیلی، ص ۴۲۳ و مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۸۱ هر دو ترجمه فریدون بدره‌ای.

۴. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۷۶.

تمام عیار بوده است. او به مکتب اخوان الصفا گرایش دارد.^۱ ولی فرهاد دفتری معتقد است که: مکتب اخوان الصفا در بین اسماعیلیان یک مکتب مطرود است. اسماعیلیان مکتب خراسان مخصوصاً مکتب ابوحاتم رازی را پذیرفتند.^۲ دکتر آذرشب در رساله دکتری خویش و در مقدمه مفصل خود بر مفاتیح الاسرار و در مقاله‌ای در تراث، شهرستانی را فردی مستقل از مذهب خاص دانسته که شدیداً به دو مکتب نزاریان و اشعریان متمایل بوده است.^۳ رسول جعفریان بدون ذکر منبعی می‌نویسد: «او در باطن تفکر اسماعیلی داشته و در ظاهر خود را شافعی و اشعری می‌نموده است».^۴

۳. مرددان و خاموشان

اگرچه بعضی از افراد پیش‌گفته به ظاهر مرددند، ولی از کلام آنها تمایل به سوی یک طرف فهمیده می‌شد؛ لذا آنها را در ذیل دو عنوان گذشته آوردیم. و اما کسانی که درباره مذهب شهرستانی سکوت اختیار کرده و او را فقط به عنوان متکلم یا فیلسوف معرفی کرده‌اند عبارت‌اند از: عبدالرحمن بدوی در تاریخ اندیشه‌های کلامی (وی بدون ذکر مذهب او می‌نویسد: «منطقه او به منطقه حاکمیت اسماعیلیان نزدیک بود»)^۵؛ جمال‌الدین اتابکی (م ۸۷۴) در النجوم الزاهرة؛^۶ شیخ عباس قمی در الکنی واللقاب؛^۷ زرکلی در الأعلام^۸ و...

ه) مذهب شهرستانی از لابه‌لای آثار وی

۱. ملل و نحل: شهرستانی به دلیل سماحت و آزاداندیشی در نقل اقوال مذاهب اسلامی و

۱. مقاله «نکاتی چند از تفسیر شهرستانی» مجله آینه میراث، سال اول، شماره ۱، تابستان ۷۷. این مقاله قبلاً و عیناً در مجله معارف، دوره پنجم، شماره ۳، آذر ۱۳۶۷، ص ۱۱۷ تا ۱۲۷، مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است.

۲. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری ص ۲۸۳ - ۲۸۵.

۳. مقاله «اهل بیت در رأی صاحب ملل و نحل»، تراث، شماره ۳ (مسلسل ۱۲)، سال سوم، رجب ۱۴۰۸؛ مفاتیح الاسرار، ج اول، ص ۶۲ - ۸۵.

۴. از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ص ۳۳۶ و تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۵۱۱. (در این کتاب از سمعانی نقل می‌کند).

۵. تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، ج ۲، ص ۱۸۰.

۶. النجوم الزاهرة فی ملوک المصر والقاهرة، ج ۵، ص ۳۰۵.

۷. الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۳۳۸. ایشان نامی از مذهب او نمی‌برد ولی از سمعانی نقل می‌کند که میل به الحاد داشت.

۸. الأعلام، ج ۶، ص ۲۱۵.

مکتب‌های فلسفی مورد توجه عموم علاقه‌مندان به ملل و نحل است. مواردی که سلفی‌گران را به خشم می‌آورد و باعث نسبت تشیع از جانب آنان به شهرستانی می‌شود به قرار زیر است: شهرستانی در ابتدای کتاب ملل و نحل مقدماتی را بیان کرده است؛ وی در مقدمه چهارم می‌گوید:

دومین اختلاف در امت اسلام در هنگام مرض پیامبر به وجود آمد که پیامبر متخلفان از جیش اسامه را لعنت کرد و عده‌ای مخالفت کردند و به جیش اسامه نپیوستند. اختلاف بعدی در موت پیامبر بود که عمر گفت: پیامبر نمی‌میرد و به آسمان رفته است. چهارمین اختلاف در مکان دفنش بود و پنجمین اختلاف در امامت بود که عده‌ای در سقیفه جمع شدند و انصار و مهاجر با هم اختلاف نمودند، ولی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - به امور پیامبر از دفن و کفنش مشغول بود و ملازم قبر پیامبر بود، بدون نزاع و اختلاف. ششمین اختلاف در فدک و ارث و هفتمین آن در مانعین زکات بود و هشتمین اختلاف در نصب عمر بود...

سپس مطاعن عثمان را برمی‌شمرد و اختلاف دهم را خروج طلحه و زبیر بر حضرت امیر دانسته، می‌گوید: «اگرچه حق با علی بود ولی حق این است که طلحه و زبیر و عایشه توبه کردند... و بالجملة کان - علی رضی الله عنه - مع الحق و الحق معه...»^۱ بحث امامت و این جمله اخیر سلفیان را برآشفته است. ابن تیمیه در جواب این چند صفحه حدود چهل صفحه می‌نویسد و به خاطر این جمله اخیر، شهرستانی را متمایل به شیعه می‌داند.^۲ شهرستانی در ملل و نحل از محمد بن حنفیه تمجید کرده، می‌نویسد:

و السيد محمد بن حنفیه کان کثیر العلم، غزیر المعرفة (کثیر المعرفة) وقاد الفکر، مصیب الخاطر فی العواقب. قد أخبره امیر المؤمنین علی - رضی الله عنه - عن أحوال الملاحم و أطلعہ علی مدارج المعالم. و قد أختار العزلة، فأثر الخمول علی الشهرة و قد قیل انه کان مستودعاً علم الأمامة حتی سلم الأمانة علی أهلها و ما فارق الدنيا و قد أقرها فی مستقرها.^۳

و سپس شعر سید حمیری را درباره‌اش می‌آورد. آنچه در این مطالب قابل ملاحظه

۲. منهاج السنه، ج ۳، ص ۲۰۷ - ۲۴۶.

۱. ملل و نحل، تحقیق محمد وکیل، ص ۲۱ - ۲۶.

۳. ملل و نحل، تحقیق وکیل، ص ۱۴۹؛ تحقیق بدران، ج ۱، ص ۱۳۳ ذیل کيسابته.

است، نسبت دادن علم اسرار و احوال مرگ و زندگی به حضرت امیر و محمد بن حنفیه است و نکته دیگر این است که محمد بن حنفیه را امام مستودع معرفی می‌کند که دقیقاً با سلسله امامان تزاری و اصطلاحات اسماعیلیه منطبق است.^۱ مطلب دیگر این است که می‌گوید او در زمان مرگ امامت را در محل خود مستقر کرد، که این هم مطلبی است صد در صد اسماعیلی؛ چرا که نه اهل سنت و نه حتی امامیه و زیدیه نسبت به محمد بن حنفیه این چنین نگرشی ندارند. شهرستانی درباره زید بن علی می‌نویسد:

برادرش باقر، محمد بن علی، با او مناظره می‌کرد که چرا شاگرد و اصل بن عطا است، کسی که جدشان را در قتال ناکثین و مارقین و قاسطین بر خطا می‌داند و درباره قدر غیر از روش اهل بیت مشی می‌کند و اگر خروج شرط امامت است پس پدرت زین العابدین بنا بر نظر تو امام نیست.^۲

او درباره امام صادق (ع) می‌نویسد:

به یحیی بن زید خبر داد که چگونه مثل پدرش مصلوب خواهد شد و همین طور هم شد و به محمد و ابراهیم خبر داد آنچه بر آنان جاری می‌شود و به آنان گفت که پدرانش به او این اخبار را داده‌اند و گفته‌اند که خروج اهل بیت بر بنی امیه جایز نیست تا آنان از بین روند.^۳

او حدیث دار و حدیث غدیر را نقل کرده، این حدیث را تماماً با جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه... و أدر الحق معه حیث دار، أלאهل بلغت؟ ثلاثاً»^۴ ذکر می‌کند. وی بار دیگر درباره امام صادق می‌نویسد:

او دارای علم کثیری در دین بود و از حکمت سرشار و در دنیا زاهدی تمام‌عیار، و از شهوات دوری می‌جست. او اسرار علوم را به عده‌ای آموخت و متعرض امامت نشد و در خلافت احدی نزاع نکرد و کسی که در دریای معرفت غرق شود درباره رودخانه‌ای طمع نمی‌کند. او از غلات برائت جست. او از غلو و تشبیه و تناسخ و

۱. در کتاب القصدية الشافية از داعی مجهول، تحقیق عارف نامر اسماعیلی، ص ۹۸، امام حسن مجتبی و محمد بن حنفیه و امام موسی کاظم به عنوان امام مستودع معرفی شده‌اند. البته بین تزاریان و طیبی‌ها و قرامطه در سلسله امامان مستقر و مستودع و مستور اختلاف شدیدی وجود دارد. ر.ک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۲۴ - ۱۲۵ و ص ۱۳۵ -

۲. ۱۳۷ و ص ۴۰۱ و ۴۳۲. ۲. ملل و نحل، تحقیق وکیل، ص ۱۵۶ ذیل زیدیه.

۳. ملل و نحل، تحقیق وکیل، ص ۱۶۳.

۴. همان.

حلول که غلات می‌گفتند و از غیبت و رجعت و بدا که رافضه قائل اند بری بود...^۱
 شهرستانی در ملل و نحل مسئله نور خفی در صلب پدران پیامبر را قائل است و می‌نویسد:
 ... و ببركة ذلك النور دفع الله تعالى شر أبرهة و ببركة هذا النور رأى تلك الرؤيا في
 تعريف موضع زمزم و... و ببركة ذلك النور كان عبدالمطلب يأمر اولاده بترك الظلم
 و البغى و...^۲

عین همین مطلب را در مواضع عدیده‌ای از مفاتیح الاسرار بیان کرده، ولی این نور را تا
 قیامت متصل دانسته، می‌نویسد: «ارحام پیامبر حامل نور نبوت و نطفه امامت بوده که تا
 قیامت متصل است»،^۳ که این مطلب را فقط در عقاید شیعه می‌توان یافت.^۴ شهرستانی با
 هشام بن حکم بسیار بد برخورد کرده است، ولی در انتها می‌نویسد: «شخصیت حقیقی
 او ورای آنچه در زمینه تشبیه ابراز می‌کند قرار دارد».^۵

اما مواردی که باعث می‌شود این تفکر تا حدی متزلزل شود از این قرار است:
 یکم. وی طعن امامیه نسبت به صحابه را نپذیرفته است و می‌نویسد: «قرآن عدالت
 صحابه و رضایت خدا از آنان را ثابت می‌کند». وی سپس روایت عشره مبشره را نقل
 می‌کند.^۶ ولی باید توجه داشت که تمایل شهرستانی به اسماعیلیه است نه امامیه، و حتی
 خود حسن صباح در نامه‌ای به ملک‌شاه سلطان سلجوقی نسبت به صحابه اظهار ارادت
 کرده، به همین روایت عشره مبشره اشاره می‌کند.^۷

دوم. شهرستانی نقل می‌کند که امام صادق از آنچه رافضه می‌گویند، مثل غیبت و
 رجعت و بداء، بیزار است.^۸ ولی باید توجه کرد که اولاً اینها تماماً افکار امامیه است، نه
 اسماعیلیه؛ و ثانیاً غیبت امامان اسماعیلی همیشه همراه با حجت است، مثل همان نایبان
 خاص امامیه در غیبت صغری، و وقتی سلسله امامان تا قیامت وجود دارند، نیازی به

۱. همان، ص ۱۶۶. ۲. همان، ص ۴۹۴.

۳. مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۱۰۱ الف، ۳۶۱ الف - ب، ۲۳۷ ب، ۲۴۰ ب، ۹۸ الف، ۱۴۵ الف، ۲۳۳ الف، ۲۴۳ ب، و ۲۴۶ ب.

۴. علی بن محمد الولید اسماعیلی، تاج العقاید و معدن الفوائد، ص ۵۵.

۵. ترجمه ملل و نحل، ص ۱۴۶، تصحیح محمد رضا نائینی. همچنین رک: علی ربانی گلپایگانی، جزوه صفات خدا، بحث

هشام بن حکم. ۶. ملل و نحل، تحقیق محمد وکیل، ص ۲۳ به بعد.

۷. نامه حسن صباح به ملک‌شاه دن: تاریخ اجتماعی ایران، ج ۹، ۱۹۶؛ و نقش آفرین الموت، ص ۳۱۰-۳۱۶ (به نقل از هشت

مقاله نصرالله فلسفی). ۸. ملل و نحل، تحقیق وکیل، ص ۱۶۶.

رجعت نیست. بداء هم اصل مستمسک امامیه است برای عدم امامت اسماعیل. پس آنچه در ملل و نحل وجود دارد بر ضد امامیه است نه اسماعیلیه. باقی می ماند یک جمله از شهرستانی که در پایان نقل اقوال اسماعیلیان و فصول اربعه حسن صباح می نویسد:

چه بسیار با این جماعت در باب مقدمات مذکور مناظره کردم... چه بسیار درباره احتیاج [انسان به معلم و امام] از این جماعت پرسیدم و گفتم: آن که به او احتیاج است کجاست؟... معلم را بدان منظور خواهند که تعلیم دهد. اینان در تقلید گشوده و هیچ عاقلی نمی پسندد که بدون بصیرت به مذهبی معتقد شود...^۱

مشکل شهرستانی و مثل او، غزالی و فخر رازی در همین نکته نهفته است که اگرچه عقل راهنما است ولی کافی نیست و به معلم احتیاج است؛ پس او کجاست؟ و این همان مشکلی است که امامیه بعد از غیبت امام زمان دچار آن شد و حتی عده ای را واداشت که برای رفع حیرت، کتاب بنویسند^۲ و این بحث هنوز هم ادامه دارد. مطلب دیگر این است که شهرستانی می نویسد:

در هر امتی از امم اقوامی مثل اباحه گران، زنادقه و قرامطه وجود دارند که تشویش در دین از طریق آنها صورت گرفته است و فتنه مردم وابسته به آنهاست.^۳

در این جا شهرستانی به قرامطه تاخته و فتنه و تشویش در دین را به آنان نسبت داده است. این مطلب، با وجود اختلاف شدید قرامطه با فاطمیون و سپس نزاریان، هیچ ایرادی را به شهرستانی وارد نمی کند؛ چرا که نسبت قرامطه به اسماعیلیان، نسبت اسماعیلیان به اثناعشریه است و همان قدر که امامیه به اسماعیلیه روی خوش نشان می دهد، نزاریان به قرامطه روی خوش نشان می دهند.

پس تا این جا دریافتیم ملل و نحل شهرستانی مطلبی را که دال بر ضدیت با اسماعیلیه باشد ندارد و آنچه هست، باید با توجه به عقاید نزاریان، مخصوصاً دعوت جدید حسن صباح نگریسته شود.

۲. مصارعة الفلاسفة: اگر چه در ابتدای مصارعة، شهرستانی عهد کرده است که بر طریق

۱. همان، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۲. مثل کتاب کمال الدین و اتمام النعمة فی اثبات الغیبة و كشف الحیرة (شیخ صدوق) و کتاب الغیبة (نعمانی).

۳. ملل و نحل، تحقیق وکیل، ص ۲۳۷ و ترجمه آن، ص ۱۸۳ ذیل زروانیه.

حکمت حکما طی طریق کند و طبق مشی آنان جواب بوعلی را بدهد، ولی از چند جمله مصارعة و از چند تصریح خواجه نصیر در مصارع المصارع می توان تمایل او را به اسماعیلیان دریافت. با این همه، این را که تمام این کتاب با کلام سنتی اسماعیلیه منطبق است^۱ در مصارعة الفلاسفه نمی توان یافت.^۲

یکم. شهرستانی در مصارعه می نویسد:

بعضی از حکما قائل اند غنای اکبر برای کسی است که خلق و امر دست اوست. خداوند بالاتر از آن است که توصیف به تمام شود، چه برسد به نقص. او متمم هر تامی است و مکمل هر ناقصی است... ولی این حرف باید در هر صفتی حتی وجود هم طرد شود. او موجود است یعنی موجد هر موجودی است و واجب الوجود است یعنی موجب هر وجودی است؛ عالم است یعنی معلم هر عالمی است و قادر است به معنای این که مقدر هر قادری است، که این مطلب منتهای آن مرد [ابن سینا] نیست و اگر این مذهب بوعلی بود نباید حکم به عموم وجود و شمول آن کند.^۳

خواجه نصیر در مصارع المصارع جواب می دهد:

آنچه او می گوید مذهب تعلیمیان است. آنان قائل اند که خدای متعال نه موجود است نه معدوم، بلکه او مبدأ وجود و عدم است و همچنین در هر متقابلی و مترتبی خداوند بلندمرتبه تر از آنهاست بلکه حاکم بر متقابلان و مترتبان است.^۴

خود شهرستانی در نهایت اقدام می نویسد: «از بعضی حکما نقل شده که درباره صفات باری گفته اند: او اوست، نه موجود است نه معدوم... و این مذهب غالیان و باطنیه هم هست».^۵ وی در ادامه می نویسد:

طایفه ای از شیعه قائل اند که تعطیل در اسمای حسنی جایز نیست، مثل تشبیه... علی (ع) درباره توحید خداوند می فرماید: «لایوصف بوصف... لکننا نطلق الاسماء بمعنی الإعطاء فهو موجود بمعنی انه يعطى الوجود و عالم بمعنی أنه واهب العلم

۱. بنگرید محمد نقی دانش پژوه، مقاله «داعی الدعوات تاج الدین شهرستانه»، ص ۷۷ و مادلونگ، مقاله «جنبه های کلام اسماعیلی...» ص ۲۴۷.

۲. بنگرید در مقاله ابراهیمی دینانی در: ماجرای فکر فلسفی در اسلام، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۷۶.

۳. مصارعة الفلاسفه، تحقیق سهر مختار، ص ۶۴ پاورقی؛ سهر مختار می نویسد: در نسخه اصلی این را نیاقتیم بلکه از مصارع المصارع نقل می کنیم.

۴. مصارع المصارع، ص ۸۲، چاپ مرعشی.

۵. نهایت اقدام، ص ۱۲۸.

للعالمین...» و به محمد بن علی باقر نسبت داده شده که می‌فرمود: عالم است یعنی واهب العلم است... و این تعطیل نیست...^۱

دوم. شهرستانی در بحث حدوث عالم می‌نویسد: «مذهب ارسطو و فلاسفه اسلام این است که عالم قدیم است و مثل اینهاست کسی که قائل است کلمات و حروف قدیم‌اند...»^۲ خواجه در جواب می‌نویسد:

چگونه مذهب احمد بن حنبل را ذکر کردی و هم‌ردیف قول فلاسفه قرار دادی، ولی از قول کسانی که قائل‌اند کلمات و حروف که از این اصوات و حروف تشکیل نشده‌اند، قدیم‌اند و واسطه خلق و خالق‌اند و آن را کلمه نامیدند و چه بسیار به حسب اشخاص متعدد می‌شوند پس آنان کلمات‌اند، حرفی به میان نیاوردی؟ و این مذهب باطنیان است که مصنف هم [شهرستانی] بر آنها متمایل است.^۳

خواجه تعریض زده که چگونه قول ارسطو و بوعلی و احمد بن حنبل اشکال دارد ولی حرف باطنیه اشکال ندارد.

سوم. شهرستانی در باب جواهر مفارق می‌نویسد: «و هی مظاهر الکلمات التامات الطاهرات الزکیات و الکلمات مبادرها.»^۴ خواجه در جواب گوید: «این کلمات چیست؟ اگر به نقل ثابت شده است فقط کلمه واحدی است که از آن به «کن» تعبیر شده است که مؤلف از دو حرف است و اگر به عقل ثابت شده است پس آن مقدماتش کجاست؟...»^۵ البته خود خواجه هم گرفتار افکار اسماعیلیان است، چرا که «کن» را فقط اسماعیلیان حاکی از جواهر مفارق می‌دانند نه گروه دیگر.^۶ باید یادآوری کرد که هفت مسئله‌ای که شهرستانی در آنها به بوعلی ایراد می‌گیرد، چنین‌اند: یکم: در حصر اقسام وجود به واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود؛ دوم: در وجود واجب؛ سوم: در توحید واجب؛ چهارم: در علم واجب تعالی؛ پنجم: در حدوث عالم؛ ششم: در حصر مبادی؛ هفتم: مسائل مشکله. در چهار مسئله دوم تا پنجم، هم اسماعیلیه و هم اشاعره به بوعلی ایراد گرفته‌اند، و غزالی در تهافت الفلاسفه^۷ به این چهار مسئله می‌پردازد. پس این نکته که

۱. همان، ص ۱۳۰. ۲. مصارعة الفلاسفة، ص ۹۸ با تلخیص و تصرف.

۳. همان، ص ۱۴۹. ۴. همان، ص ۱۱۶؛ همچنین مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۳۹۸ الف و ب.

۵. مصارع المصارع، ص ۱۸۰. ۶. همان، ص ۸۳.

۷. تهافت الفلاسفة، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، ص ۵۵ و ۱۳۸ و ۱۵۲ و ۱۷۶.

مصارعة الفلاسفة تماماً با کلام اسماعیلیه منطبق است، حرف کاملی نیست؛ چرا که اشاعره و اسماعیلیه در این چهار مسئله مهم از جهاتی با هم مشترک اند.

۳. نهاية الاقدام فی علم الکلام: شهرستانی این کتاب را بعد از ملل و نحل و بعضی کتب دیگر نوشته و تماماً در اثبات عقاید اشاعره است. وی در این کتاب، امامت را جزء فروع دانسته^۱ و در جواب فضایل حضرت امیر برای تصدی خلافت، فضایل بسیاری برای ابوبکر ردیف می‌کند.^۲ در اثبات عقاید اشعری الفاضلی را چون «شیخنا ابوالحسن»،^۳ «نقول، قلنا، قول الحق»^۴ که در تأیید حرف اشاعره است، به کار می‌گیرد و اقوال مذاهب دیگر را با «قالوا، یقولون، قولهم» بیان می‌کند^۵ و فقط در نقل فضایل اهل بیت^۶ و نقل دعایی در آخر کتاب از امام زین‌العابدین تا حدودی آزاداندیش است.^۷ این نقل‌ها تنها نشانه تمایل شهرستانی به اهل بیت و عموم شیعه در کتاب نهاية الاقدام است. لذا اگر کسی شهرستانی را از نظرگاه این کتاب نگاه کند، وی را یک اشعری تمام‌عیار می‌بیند، همان چیزی که ابن‌خلکان و سبکی و آیت‌الله سبحانی را متمایل به اشعری دانستن شهرستانی کرده است.

۴. مجلس مکتوب در خلق و امر: این مجلس تنها اثر فارسی به جای مانده از شهرستانی است. این مجلس تماماً با تأویلات باطنی ممزوج است. او می‌گوید:

بی آن که او راشریک‌گویی در خلق، اسباب ساخت در خلیقات و ایشان را فریشتگان نام نهاد، و بی آن که او راشریک باشد در هدایت، اسباب ساخت در امریات و ایشان را پیامبران نام نهاد... اسباب امری متوسطان در هدایت، آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد... بر سر دور اسامی پیغامبری چون آدم، بر سر دور معانی آن اسامی پیغامبری چون نوح،^۸ بر سر دور جمع آن اسامی و معانی پیغامبری چون ابراهیم، بر سر دور تنزیل موسی، بر سر دور تأویل عیسی، بر سر دور جمع تأویل و تنزیل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین -... پیغامبران از اسامی در گرفته و به ترتیب دوراً

۱. نهاية الاقدام، ص ۴۷۸.

۲. همان، ص ۴۹۰ - ۴۹۵.

۳. همان، ص ۱۱ و ۷۲.

۴. همان، ص ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۲، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۷۸، ۳۹۹ و...

۵. همان، ص ۴۷۸ - ۴۹۶.

۶. همان، ص ۲۸۱، ۳۰۵، ۳۰۶، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۰۹ و...

۷. همچنین بنگرید نسخه خطی مفاتیح الاسرار، ص ۱۹۶ الف، ۱۹۶ ب، ۲۴۳ الف.

۸. همان، ص ۵۰۴.

بعد دور به معانی می‌رسانند... در شریعت نسخ دوری به دوری... زنهار تا نسخ احکام را ابطال ندانی، اکمال ندانی... اگر اسامی باطل گشتی، معانی برکجا نشستی! ای فریشتگان،... وقت آن آمد که روی به شخصی آرید که مکان و زمان غلامکان در سرای اویند «اسجدوا لآدم» عرش کل مکان، دور کل زمان، آدم کل انسان... آنچه در این جا ملاحظه می‌شود، تماماً با تأویلات باطنی اسماعیلیه هم‌نوا است. بحث دور پیامبران و این که پیامبری صاحب تنزیل و پیامبری صاحب تأویل و پیامبری جمع هر دو را کرده است، از جمله مباحث دامن‌دار فیلسوفان اسماعیلی است.^۱ در دنیا له می‌نگارد:

امروزت لا اله الا الله و محمدرسول الله گشایش و رهایش^۲ دهد، خون و مالت در عصمت آرد، اما فردات رستگاری آن‌گه دهد که به اخلاص دل گفته باشی، پس قائمی بیاید تا مؤمن مخلص از منافق مرائی جدا باز کند و بهشتی از دوزخی جدا باز کند. امروز ما کننا نعرف المؤمنین من المنافقین الا بحب علی و بغضه.^۳ سعید مسیب می‌گوید: ما مؤمن از منافق به دوستی علی و دشمنی او شناختیمی و فردا «انت یا علی، قسیم النار و الجنة...»؛ مؤمن از منافق به حب علی و بغضه به بهشت و دوزخ رسید.^۴ او در ادامه به معتزلیان و اشعریان تاخته، می‌گوید: «این همه [قول اشعریان، معتزلیان و کرامیان] نه زبان قرآن است، نه عبارت کتاب و سنت است...»؛ و در انتها، بعد از این که بسیار زیبا تأویل آن دیوار و گنج و عمل خضر را روشن می‌سازد، می‌گوید:

و امیر المؤمنین علی (ع) جمع قرآن می‌کرد^۵ که در زیر آن گنجی است از بهر دو یتیم، یعنی حسن و حسین - علیهما السلام - «و کان ابوهما صالحاً» و «ابوهما خیر منهما»؛ یکی گنج تنزیل، یکی گنج تأویل؛ یکی گنج ایستاده، یکی گنج روان، «هما امامان قاما اوقعدا» و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.^۶

۱. رک: ابوحاتم رازی، کتاب الاصلاح، ص ۵۶ - ۶۴ و ۸۳ - ۸۸ و حمید الدین کرمانی، کتاب الریاض، ص ۱۷۶ - ۲۱۲.
 ۲. ابن الفاظ عین کتاب گشایش و رهایش ناصر خسرو است.
 ۳. بحث حب و بغض علی و علامت ایمان بودن را در مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۳۵۱ الف، ۴۰۰ الف، ۴۰۱ الف نیز دارد.
 ۴. مقدمه ملل و نحل، ترجمه افضل الدین ترکه، ص ۲۵؛ مجلس مکتوب، ص ۸.
 ۵. بحث جمع قرآن را در مفاتیح الاسرار، ص ۳۷۷ الف، چاپ نسخه خطی هم دارد.
 ۶. ترجمه افضل الدین ترکه، ص ۳۳؛ مجلس مکتوب، ص ۱۶. آقای حائری در مقدمه چاپ نسخه خطی نوشته‌اند: تمام

آنچه به مختصر و گزیده از مجلس مکتوب آمد، تماماً بر تأویلات باطنی اسماعیلیان استوار است. دو بحث مهم عالم امر و خلق در تمام کتب اسماعیلیه یافت می‌شود و همچنین تأویل عمل خضر بر فوق زمانی بودن و بر تأویل عمل کردن و اعتراض موسی بر اساس تنزیل عمل کردن. نکته دیگر ایراد گرفتن شهرستانی به اشعریان است و می‌گوید: «اشعریان قائل به هشت قدیم‌اند»^۱ و همچنان که ذکر شد، شهرستانی این را جزء کتاب و سنت نمی‌داند. لذا این مجلس به خودی خود بیانگر این است که یک شیعه باطنی آن را تصنیف کرده است.

۵. تفسیر مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار: همچنان که متذکر شدیم، به غیر از بیهقی، که روشن نیست منظور او تفسیر سوره یوسف است یا این کتاب، هیچ یک از فهرست‌نگاران و تذکره‌نویسان از این کتاب نامی به میان نیاورده‌اند، از ابن خلکان و شهرزوری گرفته تا ریحانة الادب و شیخ عباسی قمی، و تا آن جا که می‌دانیم، فقط علامه مجلسی در بحار الانوار، آن هم فقط در یک مورد، از این کتاب نام برده است،^۲ اگرچه ممکن است در هزاران نسخه خطی چاپ نشده نامی از آن به میان آمده باشد. انتساب این کتاب به شهرستانی مورد اتفاق تمامی پژوهشگران اعم از سنی و شیعه است و به یقین از آثار شهرستانی است. به هر حال، گویا اولین فردی که در قرن معاصر این کتاب را دیده و از آن در رساله‌ای^۳ نقل کرده است، استاد محیط طباطبایی است. وی بر اساس این مطالب، شهرستانی را اسماعیلی مذهب دانسته است. سپس آقای جلالی نائینی با الهام از ایشان، و در سه کتاب خود - دو تصحیح و یک شرح حال -^۴ از این کتاب مطالبی نقل می‌کند. در ادامه، استاد محمد تقی دانش‌پژوه در طی دو مقاله،^۵ با توجه به مقدمه مفاتیح الاسرار، او را اسماعیلی می‌داند، و این روند ادامه داشته است تا سرانجام قسمتی از

→ نسخه‌های خطی این مجلس مکتوب به وسیله یک نفر انجام گرفته است و آن علامه شیرازی است.

۱. همان، ص ۲۷. ۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۳، باب ۹، بحث امامت.

۳. مع الاسف این رساله را پیدا نکردیم ولی آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۷، ص ۲۰۶، و جلالی نائینی در مقدمه خود بر ترجمه ملل و نحل از آن مطالبی نقل می‌کند.

۴. منظور تصحیح دو ترجمه ملل و نحل یکی از افضل الدین ترکه اصفهانی و دیگری توضیح الملل در ترجمه ملل و نحل مصطفی خالقداد هاشمی و سومین کتاب، شرح حال و آثار شهرستانی است.

۵. مقاله «داعی الدعوات تاج الدین شهرستانه»، مجله نامه آستان قدس، شماره ۲ و ۳، دوره هفتم و شماره چهار، دوره هفتم.

شبيه مصحف ابن واقد می‌داند.^۱ شهرستانی در بحث کیفیت جمع قرآن می‌نویسد: «قال بعض اهل العلم: کم من آية مثلها (رجال صدقوا ما عاهدوا...) قد فقدوها مما كان يتعلق بمناب اهل البيت - عليهم السلام -...»^۲ که به وی پذیرش تحریف از این کلام به دست می‌آید و در ادامه می‌نویسد: «... چرا مصحف جمع آوری شده به وسیله علی بن ابی طالب^۳ را نپذیرفته و گفتند ما را بر آن احتیاجی نیست...؟»^۴. شهرستانی از تفاسیر بسیاری استفاده کرده است که از آن جمله تفسیر ابو حمزه ثمالی است.^۵ شهرستانی با نقل روایاتی از امام صادق می‌نویسد: «صادق (ع) از غلو تبری جسته و قائل است که علمشان از کتاب خداست لا غیر...^۶ و تقیه دین ایشان و دین آبای اوست و چون اهل بیت بسم الله را به جهر می‌خوانند، لذا صحیح به جهر خواندن است».^۷ او با نقل روایتی از امام باقر (ع)، منظور از «ناس» را در سوره ناس اهل بیت می‌داند.^۸ ایشان در ذیل آیه «و یقطعون ما امر الله به أن یوصل» می‌نویسد:

امر خدا یا قولی است که همان دین است از آدم تا خاتم و از پیامبر تا روز قیامت و صایه و امامت باقی است، و یا فعلی است که صله ارحام با ارحام پیامبر است که حامل نور نبوت و نطفه امامت بوده که قاطع این صله از فاسقین است.^۹ او قائل است: «هیچ زمانی از ازمنه، عالم از حجت خدا و خلیفه خدا خالی نیست و هر صادق مبشر صادق بعدی است».^{۱۰} شهرستانی مارقین و ناکثین و قاسطین را منافقان بعد از زمان حضرت رسول می‌داند.^{۱۱} او کسانی را که دنباله‌رو امویان اند، گوساله پرستان این امت دانسته، مثل گوساله پرستان امت موسی، و قائل است:

۱. همان، ص ۱۲۸ و ۱۳۳. ۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. درباره مصحف حضرت امیر بنگردد: محمود رامیار، تاریخ قرآن؛ ص ۳۶۸ به بعد. او می‌نویسد: این ندیم مصحف حضرت امیر را دیده است. همچنین: بهاء الدین خرمشاهی، قرآن پژوهی، ص ۶۲۷.

۴. مفاتیح الاسرار، تحقیق آذرشب، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵. همان، ص ۱۷۰، و در ص ۳۲۸ الف، و ۳۳۴ الف نسخه خطی از ابو حمزه دویار روایتی را نقل می‌کند.

۶. همان، ص ۱۹۸. ۷. همان، ص ۲۱۰.

۸. همان، ص ۲۳۶؛ و همچنین ص ۷۱ ب، و ص ۳۵۵ ب نسخه خطی.

۹. مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۱۰۱ الف. ۱۰. همان، ص ۱۳۸ الف، ص ۲۵۵ الف.

۱۱. نسخه خطی، ص ۸۱ ب.

آنان در اولی خیانت در دومی سرقت و در سومی ظلم و در چهارمی قتل^۱ انجام دادند و هفتاد هزار نفر از اینان که بندگان امام آتش «یزید» بودند در نصف روز به قتل رسیدند چرا که قاتل حسین - رضی الله عنه - بودند.^۲

و شهرستانی منافقان این امت را مثل سامری در امت موسی دانسته که غلبه بر امام حق نمودند و امام حق فرمود: «ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی»، و فرمود: «انی خشیت ان تقول فرقت بینی و بین بنی اسرائیل».^۳ ایشان می نویسد:

چون بنی اسرائیل داخل بیت المقدس نشدند و از ورود از باب امتناع کردند، چهل سال سرگردان شدند و چون امت اسلام از باب وارد نگشتند چرا که «علی باب حطه» و «أنا مدینه العلم و علی بابها» و عده ای گفتند: هرگز داخل نمی شویم و عده ای از باب داخل نشدند و عده ای باب را منهدم ساختند و عده ای باب را به قتل رساندند، لذا راهها بر آنها مسدود شد و چهارصد سال بلکه بیشتر حیران شدند.^۴

شهرستانی از حضرت امیر نقل می کند که: «الحسنه کل الحسنه حیثا اهل البیت و السیئه کل السیئه بغضنا اهل البیت»، و از امام صادق نقل می کند که: «اعرف الحق لنا و اعلم ماشئت» و در ادامه می نویسد: «اگر کسی حق اینان را نشناسد، طاعتش مثل طاعت ابلیس است».^۵ او قائل است توحید با نبوت توحید است و نبوت با ولایت نبوت است.^۶ شهرستانی اولی الامر را یا موجود در عالم دانسته ولی تبعیت نمی شوند و یا موجود دانسته ولی مخفی هستند لذا طلب نمی شوند.^۷ ایشان حق تلاوت را حق ثقلین دانسته و آنان را عالم به اسرار حروف و اصوات و عالم کونین دانسته است^۸ و کسی را مستحق امامت می داند که قابل بین دو عالم، قاب قوسین، مجمع بحرین و حاکم به دو عالم باشد و اگر فردی عالم به یک عالم و حاکم بر یک جهان باشد مستحق امامت نیست.^۹ حضرت

۱. شهرستانی در این عبارت، بسیار مبهم صحبت کرده است: اول و دوم و سوم و چهارم چه کسانی هستند؟ اگر خلفای راشدین باشند خیانت و سرقت و ظلم از طرف چه کسی و علیه چه کسی بوده است؟

۲. مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۱۵۴ الف و ب.

۳. همان، ص ۱۵۲ الف، ۱۶۱ ب، ۱۷۲ ب، ۲۰۵ الف.

۴. نسخه خطی، ص ۱۵۹ ب. در بحث ورود از باب بنگرید: ص ۳۲۳ الف، ۲۴۹ ب، ۳۱۹ ب، ۶۰ ب.

۵. همان، ص ۱۹۰ ب، ۲۳۸ ب، ۲۴۲ ب.

۶. نسخه خطی، ص ۲۴۲ ب، ۲۲۷ ب.

۷. همان، ص ۱۹۴ ب.

۸. همان، ص ۲۳۹ ب.

۹. همان، ص ۲۴۲ ب.

امیر را امام ائمه در صبر و صلوات می‌داند^۱ و از ایشان نقل می‌کند که «نحن اهل الذکر» و «سلونی قبل أن تفقدونی...»^۲. ایشان از امام سجاد نقل می‌کند که: «الراجل الیک یارب قریب المسافه...»^۳ و در بحث ایتام، اولین یتیم را پیامبر و دومین یتیم را حضرت امیر که حق این است که از او پیروی کنیم و محب او باشیم، و سومین یتیم را حضرت فاطمه دانسته و حق او را اعطا نمودن حقیقت دانسته و اولاد ایشان را هم ایتام می‌داند که هر کسی مال آنها را بخورد آتش خورده است.^۴ شهرستانی قرض به خدا را همان جانبداری از اولیاء الله و اذیت آنها را مبارزه با خدا دانسته است.^۵ انسان را بین جبر و اختیار دانسته و با استناد به حدیث امام صادق که «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» به اشاعره و معتزله و قدریان و جبریان تاخته است.^۶ او می‌نویسد: «چون علی (ع) علم تأویل و تنزیل و ظاهر و باطن می‌دانست درهمی در شب، درهمی در روز، درهمی پنهان و درهمی آشکارا صدقه می‌داد».^۷ آیه کتمان بیع و شراء را درباره کسانی می‌داند که بعد از رحلت پیامبر، شهادت به ولایت را کتمان کردند که این کار منجر به کفر و نفاق شد.^۸ آنچه گفته آمد چکیده‌ای بود درباره متشیع بودن شهرستانی که از کتاب مفاتیح الاسرار به دست می‌آید.

دوم. وجه سنی بودن شهرستانی در کتاب مفاتیح الاسرار: ایشان در بخش ظاهر و تفسیر بر طبق روال اهل سنت مشی کرده و از ابوهریره و بقیه اصحاب مطالبی نقل کرده،^۹ طبق تفسیر آنان قرآن را تفسیر می‌کند. از کتب اهل سنت مثل صحیح بخاری و غیره نقل می‌کند^{۱۰} که چون بسیار زیاد است، از نقل آنها چشم می‌پوشیم؛ ولی چند مطلب را در ذیل اسرار می‌آورد که نشانه تسنن اوست: اولاً ایشان در بحث طلاق و حج در ذیل آیات طلاق و حج سوره بقره، مسائل این دو باب از ابواب فقه را بر طبق فقه شافعی حل

۱. مفاتیح الاسرار، تحقیق آذرشب، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.
۲. همان، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.
۳. مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۳۱۴ ب. شهرستانی پنج بار در این کتاب از امام سجاد روایت و دعا نقل می‌کند.
۴. همان، ص ۳۶ الف.
۵. همان، ص ۳۸۴ الف.
۶. همان، ص ۳۸۱ الف، ۳۹۴ ب، ۵۸ الف، ۶۰ ب، ۶۲ ب، ۶۳ ب، ۹۱ ب و ۲۴۶، (تحقیق آذرشب)، و ص ۵۰ الف و ص ۶۴ الف و ص ۲۴۰ الف.
۷. مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۴۲۰ الف.
۸. همان، ص ۴۲۸ ب.
۹. درباره راویان اهل سنت که شهرستانی از آنها نقل کرده است، رک: مفاتیح الاسرار، تحقیق آذرشب، ص ۱۶۳ - ۱۷۵.
۱۰. همان، ص ۲۰۳ - ۲۱۰.

می‌کند.^۱ در ذیل آیه «ولکل وجهه هومولها» حدیث ۷۳ فرقه را نقل می‌کند و در توضیح فرقه ناجیه می‌نویسد: «فرقه ناجیه همان اهل سنت و جماعت‌اند، همچنان‌که پیامبر در جواب سائل فرمود: سنت و جماعت همان چیزی است که امروز من و اصحابم بر آن هستیم».^۲ اگرچه در جایی دیگر فرقه ناجیه را کسانی می‌داند که حق تلاوت قرآن حق اختصاصی آنهاست^۳ و یا در ذیل آیه «... و أتم سکاری» می‌نویسد: عبدالرحمن بن عوف غذایی تهیه دید و عده‌ای، من جمله علی بن ابی طالب، را دعوت کرد و سپس شراب آورده و همه نوشیدند و سپس به نماز مغرب حاضر شدند که این آیه نازل شد.^۴ وی در این جا به حضرت امیر نسبت گناه کبیره می‌دهد که بنا بر نظر تمامی گروه‌های شیعه، این مطلب صحیح نیست. شهرستانی در بحث تعیین قبله می‌نویسد: مثل قبله که هر دو وجهش صحیح است، یکی «فول و جهک شطر المسجد الحرام». و یکی «فاینما تولوا فثم وجه الله». همچنین از حیث اشخاص هر دو وجهش صحیح است که یکی مساوی با دیگران بود و می‌گفت «اقیلونی فلسط بخیرکم» و دیگری درباره فضیلت خود می‌گفت: «سلونی عما تحت الخضیر أو فوق الغبراء ولقد علموا ان محلی منها محل القطب من الرحا...»^۵ که در این عبارات هم ظاهر (خلافت ابوبکر) هم باطن (امامت حضرت امیر) را پذیرفته است و خلافت ابوبکر را به قبله ظاهر و مشخص تشبیه کرده و امامت حضرت امیر را به قبله باطن تشبیه کرده است که این نشانه پذیرفتن هر دو است. در این باره در خاتمه سخن خواهیم گفت.

سوم. مباحثی که رنگ اسماعیلی دارد: شهرستانی در فصل دهم، این حدیث را نقل کرده که شیخین در قضا و قدر بحث کردند و پیش پیامبر رفته، از مشکلشان سؤال کردند و پیامبر حکم یکی را حکم مفروغ (قضاء) و حکم دیگری را مستأنف (قدر) دانست؛ لذا شهرستانی فصل دهم را درباره مفروغ و مستأنف و تضاد و ترتب بنا بر دو قاعده خلق و امر بحث می‌کند.^۶ نگارنده این سطور در این باره در اکثر کتب مربوطه تفحص کرد و

۱. درباره طلاق بنگرید: مفاتیح الاسرار، خطی ص ۳۷۱ الف، ۳۷۳ الف، و درباره حج بنگرید: ص ۳۲۸ ب، و ۳۳۹ الف.

۲. همان، ص ۲۶۹ الف و ب. ۳. همان، ص ۲۴۰ الف. ۴. همان، ص ۳۲۸ الف.

۵. همان، ص ۲۶۷ ب ذیل آیه ۱۴۸ و ۱۴۹ سوره بقره. ۶. مفاتیح الاسرار، ج ۱، ص ۱۸۵.

موسوعه مصطلحات فلسفه، کلام،^۱ تصوف^۲ را تورق کرد. بحث تضاد در حرکات و جوهر و کیف در فلسفه یا تضاد الاشیا و تضاد صفات در کلام را می توان در فلسفه و کلام یافت ولی بحث تضاد و ترتب به عنوان یک بحث مربوط به هم را نیافت. اصلاً اصطلاحی به نام ترتب در کلام و فلسفه و تصوف و کتب اسماعیلیه نیافتیم. این مبحث در کتب اسماعیلیه مثل رسائل اخوان الصفاء، راحة العقل و کتاب الریاض حمیدالدین کرمانی، وجه دین و جامع حکمتین ناصر خسرو، الاصلاح ابو حاتم رازی، تاریخ و عقاید اسماعیلیه فرهاد دفتری، نیز وجود ندارد. و اما بحث مستأنف و مفروغ، در صحاح سته و بحار الانوار این حدیث نیامده است و فقط دو حدیث در مسند احمد بن حنبل^۳ و یک حدیث در کنز العمال^۴ آن هم برگرفته از مسند احمد بن حنبل در باب مفروغ و مستأنف آمده است. همچنین این بحث را به صورت بحث مستقل در علم کلام و فلسفه و تصوف و کتب اسماعیلیه نیافتیم و فقط در تاج العقاید و معدن الفوائد در ذیل بحث قضا و قدر به این صورت یافتیم که: اما القضاء فاسمه الفراغ بدلیل القرآن الکریم: «فاذا قضیت مناسککم فاذکروا لله کذکرکم...» ای اذا فرغتم منها و قوله تعالی: «و اذا قضیت الصلاة...» ای اذا فرغتم منها... و اما القدر فأصله من المقدار والتقدير و الترتیب علی المعنی المخصص نحو قوله تعالی: «فجعلناه فی قرار مکین» ای الی آمد معلوم، سپس قدر را به هشت وجه تقسیم می کند و سپس در

۱. موسوعه مصطلحات الفلسفه عند العرب، دکتر جبرار جهامی، مکتبه ناشرون لبنان، بحث تضاد، ص ۱۶۹.

۲. موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، دکتر سمیع ذغیم، مکتبه ناشرون لبنان، بحث تضاد، ص ۳۱۸ - ۳۲۰.

۳. موسوعه مصطلحات، النصف الاسلامی، دکتر رفیق العجم؛ مکتبه ناشرون لبنان.

۴. مسند احمد بن حنبل، حدیث شماره ۱۶۶۳۰ و ۱۶۶۳۱، ج ۵، ص ۵۸۷.

۵. کنز العمال، ج ۱، ص ۳۶۰، حدیث شماره ۱۵۹۵، حدیث ابن است که: عن ذی اللحیه الکلابی انه قال: یا رسول الله أنعمل فی أمر مستأنف أو فی أمر قد فرغ منه؟ قال: «بل فی أمر قد فرغ منه» قال: فقیم العمل؟ فقال: «اعملوا فکل میسر لما خلق له». ولی شهرستانی این گونه نقل کرده است: ابویکر و عمر در قدر بحث می کردند آن چنان صداهایشان بالا رفته بود که این صداها به پیامبر رسید که در حجره خود بود. لذا نزد آنان آمد و فرمود: «چه خبر است؟» گفتند: «دریاره قدر صحبت می کنیم». پیامبر فرمود: «آیا تکلم می کنید دریاره ملکی که خدا خلق کرده که نصفش از آتش و نصفش از برف است که آتش برف را ذوب نکرده و برف آتش را خاموش نمی کند...» لذا عمر به پیامبر گفت: «آیا ما در امر مبتدا هستیم یا مفروغ؟» پیامبر فرمود: «ما در امر مفروغ عنه هستیم». عمر پرسید: «اگر در امر مفروغیم پس عمل برای چه؟» پیامبر فرمود: «ای عمرا عملوا و کل میسر لما خلق له» (مفاتیح الاسرار، تحقیق آذر شب، ج ۱، ص ۱۸۵). و همین روایت با مضمونی دیگر در تفسیر طبری آمده است (طبری، ج ۱۲، ص ۷۰، ذیل آیه ۱۰۵ سوره هود)، ابن عمر نقل می کند که وقتی آیه متهم شقی و متهم سعید نازل شد، پدرم از پیامبر سؤال کرد: «یا نبی الله فعلام عملنا؟ علی شیء قد فرغ منه أم علی شیء لم یفرغ منه؟» فقال رسول الله: «علی شیء قد فرغ منه یا عمر و جرت به الاقدام ولكن کل میسر لما خلق له».

ادامه نامه حسن بصری به امام حسین و جواب ایشان را درباره قضا و قدر می آورد.^۱ لذا نگارنده نمی داند که این مباحث، مباحث کدام علم یا مذهب اسلامی است که شهرستانی از آنها اخذ کرده است. شاید هم خود شهرستانی مبتکر این دونوع مبحث است، چرا که خواجه نصیر هم این دو بحث را از فصول مقدسه می داند.^۲ شهرستانی می نویسد: «فرویه المستأنف هو الظاهر و التنزیل و التفسیر و رویه حکم المفروغ هو الباطن و التأویل و المعنی و الحقیقه، و الراسخون فی العلم یقولون آمنا کل من عند ربنا...»^۳ قومی قائل اند: احکام همه مفروغ اند و مقدر و خلق مجبور؛ تا آنجا تفریط کردند که استطاعت را نفی و تکلیف مالا یطاق را اثبات کردند. قومی گفتند: احکام همه مستأنف اند^۴ و مقدر بر اختیار عبد؛ تا آنجا افراط کردند که برای انسان، استقلال ثابت کرده و استعانت از خدا را نفی کردند، و این دو مذهب به دو طرف افراط و تفریط کشیده شدند.^۵ مصدر این دو، اختلاف شیخین در این حکم است، ولی اگر می فهمیدند که قول در جبر و اختیار و قضا و قدر امر بین امرین است و لاجبر و لاتفریض و مثال مفروغ و مستأنف مثل فرشته ای است که نصف آن از آتش و نصفش از برف است. که آتش جانب مفروغ و برف جانب مستأنف است و آتش برف را آب نمی کند و برف آتش را خاموش نمی کند (این اختلافات پیش نمی آمد).^۶ «اما تضاد و ترتب... قال الصادق علیه السلام: القرآن نصفه فینا و نصفه فی عدونا و الذی فی عدونا فهو فینا» و مادامی که تخصم بین حق و باطل موجود است، ذکر تضاد بر زبان نبوت جاری است.^۷ سپس درباره عالم خلق و امر بحث می کند که در خیلی از کتب اسماعیلیه می توان آن را یافت.^۸ شهرستانی در این

۱. علی بن محمد الولید، تاج العقائد و معدن الفوائد، تحقیق عارف تامر، ص ۱۶۹ - ۱۸۱. قابل ذکر است که تحف العقول این نامه را از حسن بصری به امام حسن می داند.

۲. رسائل خواجه نصیر الدین طوسی، ص ۲۵ و ۹۴. به نقل از مقاله دانش پژوه، «داعی الدعوات تاج الدین شهرستانی».

۳. مفاتیح الاسرار، ج ۱، ص ۱۷۹. درباره نمونه های حکم مستأنف و مفروغ بنگرید: مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۴۱۹ الف.

۴. گفتنی است که میرداماد در ایقانات، ص ۱۴۱، بحث کوتاهی درباره همین حدیث و مستأنف و مفروغ دارد.

۵. همچنین بنگرید: مفاتیح الاسرار، نسخه خطی، ص ۱۸۴ ب.

۶. مفاتیح الاسرار، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۸۶. همچنین بنگرید: ص ۱۸۱ الف در باب جبر و تقویض، و ص ۱۸۴ ب، ۱۹۸ ب، ۲۳۱ الف، ۲۳۳ ب، ۲۴۲ الف در باب حکم مفروغ و مستأنف.

۷. مفاتیح الاسرار، ج ۱، ص ۱۸۷.

۸. بحث عالم امر و خلق در کتب اسماعیلیه به صورت عالم ابداع و عقل و نفس و سابق و کلمه بحث می شود. به الاصلاح، ص ۳۴ به بعد، و الریاض، ص ۵۳ - ۱۱۱، و راحة العقل مقدمه، ص ۳۴ و ۱۵۷ متن و ص ۴۳ کتاب زهرا المعانی از داعی ادریس،

زمینه می‌نویسد: «و اما قاعده خلق و امر در علم قرآن اساس تمام احکام مفروغ و مستأنف و تضاد و ترتب و مبدأ و معاد است».^۱ شهرستانی اسمای الهی را در اشخاص تجلی یافته دانسته و رحمت خدا را در پیامبر اسلام تشخیص یافته می‌داند.^۲ او برای اعداد و حروف اسرار قائل است^۳ و عقل را مصدر از فیض امر و نفس کلی را از ازدواج امر و عقل صورت یافته دانسته^۴ و عقل اول را همان قلم قرآن و نفس را همان لوح قرآن می‌داند.^۵ آدم (ع) را صاحب دور اول از ادوار کشف دانسته و صاحب دور آخر را که هنوز ظهور نکرده است، در نهایت قوت می‌داند.^۶ او به عامه و شیعه منتظر تاخته و می‌نویسد: ابلیس مثل عامه و شیعه منتظر، قائل به امام حی حاضر قائم نشد ولی قسم به خدا در زمین عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بآمره یعملون... وجود دارند که طاعت و توکل و سجده و قول آنها همان اطاعت و توکل و سجده و قول خداست...^۷ شهرستانی بین صابثان و حنفا تضاد دیده که در هر دوری در شکلی تجلی می‌یابند.^۸ ایشان دور پیامبران را دور شناخت کافر از مسلمان دانسته و منافق را مستور این ادوار و نبی را صاحب تنزیل و قبول‌کنندگان دعوت پیامبر را مستجیب^۹ معرفی کرده و وصی را صاحب تأویل^{۱۰} و شناسنده منافق از مؤمن که نبی مستجیب طلب می‌کند و وصی در خانه می‌نشیند.^{۱۱} شهرستانی از امت پیامبر به امت قاصده و دعوت پیامبر را دعوت هادیه نامگذاری می‌کند و علی را مثل آن سنگی می‌داند که با معجزه عصای موسی از او دوازده نهر

۱. مفاتیح الاسرار، تحقیق آذرشب، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۲۳۶ و همچنین ص ۳۳۵ ب، ۲۷۸ الف، ۳۲۳ الف، ۴۱۳ الف و ب و ۴۲۰ الف از نسخه خطی.

۳. همان ص ۲۵۳ و همچنین ص ۴۷ الف و ب، ۵۰ الف، ۴۶ و ۱۸۳ الف نسخه خطی.

۴. نسخه خطی، ص ۴۸ الف، ۲۳۱ الف و بنگرید: راحة العقل، ص ۳۵.

۵. همان، ص ۱۰۶ ب، ۴۸ الف و بنگرید: راحة العقل، ص ۱۵۵، ۱۷۱، ۲۰۵ و ۲۱۲.

۶. نسخه خطی، ص ۱۱۱ الف و ۳۹۴ الف. مقایسه کنید با: جعفر بن منصور الیمین، سرائر و أسرار النطقاء، ص ۱۳، ۵۷، ۶۷ و ۱۶۷.

۷. همان، ص ۱۲۱ ب.

۸. همان، ص ۱۴۷ الف و ب، ۱۷۰ ب، ۱۶۹ ب، ۲۴۲ ب، ۲۵۶ الف و ب، ۲۵۵ الف؛ و مقایسه کنید با: عقیده نسفی و ابو حاتم رازی در تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، ص ۲۷۳.

۹. مستجیب آخرین مرحله از سلسله دعوت اسماعیلیه است که به پیروان آنها اطلاق می‌شود. شهرستانی در ص ۲۳۵ الف،

۲۳۴ ب، ۳۷۱ ب، و ۳۱۴ ب از پیروان پیامبر به نام مستجیب نام می‌برد.

۱۰. جعفر بن منصور الیمین در کتاب الکشف می‌نویسد: پیامبر صاحب تنزیل و علی صاحب تأویل است که روح در اجسام دمیده

و علم باطن ظاهر می‌کند (ص ۷۳ و ۹۷)، همچنین ص ۳۳۶ الف نسخه خطی مفاتیح الاسرار.

۱۱. نسخه خطی، ص ۱۵۲ الف.

جاری شد.^۱ او والدین انسان را والدین عالم خلق دانسته و با استناد به حدیث «أنا و أنت یا علی ابوا هذه الأمة» پیامبر و حضرت امیر را والدین عالم امر می‌داند.^۲ ایشان مستحقان احسان را در «و بالوالدین احسانا» همان اصحاب کسا می‌داند.^۳ شهرستانی ادوار هفتگانه شرایع را مثل ادوار جنین دانسته و آدم را سلاله، نوح را نطفه و... پیامبر را خلق آخر که دور پیامبر اول دور کشف و قیامت است.^۴ ایشان مساجد را رجال خاص دانسته، و همچنان که مساجد الاشراف فالاشرف دارند، رجال هم اشرف فالاشرف دارند تا برسد به «عبدالله»، همان امامی که همه متوجه اویند.^۵ حال این «عبدالله» کیست؟ پیامبر، علی، اسماعیل، محمد بن اسماعیل، عبیدالله المهدی، مهدی ناطق هفتم، نمی‌دانیم. او خدا را بالاتر از عقل و فکر و گنجایش در الفاظ دانسته و حتی اطلاق ایس (وجود) را بر خدا جایز نمی‌داند.^۶ شهرستانی در باب قضا و امر، آنها را از لفظ «کن» صادر دانسته و اینان را حکمی مفروغ و مستأنف می‌داند.^۷ تأویل قیام و رکوع و سجود شهرستانی عین تأویل قیام و رکوع و سجود ناصر خسرو در وجه دین است.^۸ مراتب دعوت را نبوت و وصایت و امامت می‌داند که همان مباحث ناطق و اساس و امام مستقر اسماعیلیان است.^۹ شهرستانی در نفس نباتی و ناطقه مثل اسماعیلیان مشی می‌کند و حیات روحانی نفس ناطقه را به علم و معرفت در عالم امر و کلمه می‌داند.^{۱۰} او حج را نبی و عمره را وصی و

۱. بنابر نظر اسماعیلیه، عالم دوازده جزیره است که برای هر جزیره یک داعی وجود دارد و دعوت خویش را دعوت هادیه نامیدند. در این باره بنگرید: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱ و ۲۵۹ و اشعری قمی، مقالات، ص ۸۴ و نویختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۹ ترجمه جواد مشکور و مفاتیح الاسرار چاپ نسخه خطی، ص ۱۶۳ الف و ۳۳۲ ب.
۲. مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۱۹۴ ب.
۳. همان، ص ۲۷۷ ب و ص ۱۹۴ ب. شهرستانی شش بار در مفاتیح الاسرار به حضرت فاطمه اظهار ارادت می‌کند.
۴. نسخه خطی، ص ۲۲۱ الف و ب؛ مقایسه کنید با داعی ادیس عماد الدین قرشی، زهر المعانی، باب ۱۳، ص ۱۰۶ و ۱۱۱، تحقیق مصطفی غالب و همچنین جدول ص ۴۸۲. راحة العقل. و همان نسخه خطی، ص ۲۴۳ الف.
۵. همان، ص ۲۲۷ ب و ۲۴۲ ب؛ مقایسه کنید با الکشف، ص ۶۳: المساجد هم الائمه و النطقاء و تعمیر کننده مساجد همان ناطق قائم است.
۶. همان، ص ۲۳۲ الف، همچنین بنگرید: حمید الدین کرمانی، راحة العقل، ص ۱۷۱، ۱۷۶ و ۱۳۱. شهرستانی خدا را فوق متضادات و مقابلات می‌داند، مثل کرمانی، ص ۳۹۸ الف و ب، نسخه خطی.
۷. همان، ص ۲۳۳ ب. درباره امر خدا «کن» نگاه کنید به: خوان الاخوان، ناصر خسرو، ص ۲۱۰ و ۲۱۱، و المجالس المؤیده، مجلس هفتم، ص ۳۵؛ به نقل از محمد کاظم شاکر، روش های تأویل قرآن، ص ۱۴۷.
۸. همان، ص ۲۴۷ الف. مقایسه کنید با: وجه دین، ص ۱۷۱، که هر دو شخص خاص را در نظر دارند.
۹. همان، ص ۲۵۲ الف. مقایسه کنید با: داعی مجهول، قصیده شافیه، ص ۴۳، ۵۲، ۶۳، ۸۰ و ۹۸.
۱۰. نسخه خطی، ص ۲۷۵ ب. مقایسه کنید با راحة العقل، ص ۴۱۷ تا آخر کتاب.

صفا و مروه را اعلام دین نبی تأویل می‌کند و علی را در صفوت مثل صفا و فاطمه را در مروت مثل مروه می‌داند.^۱ شعائر حج را رجال دانسته^۲ و وزان سموات سبع را اشخاص ادوار سبعه و اقالیم سبعه زمین را همان اصحاب و صایای سبعه می‌داند.^۳ او برّ را شخص خاص دانسته^۴ و علی را باب‌الابواب می‌داند.^۵ شیر خالص تأویل را در نزد اوصیاء انبیا دانسته^۶ و طالوت را امام مستودع می‌داند نه مستقر.^۷ او در جایی در جواب غزالی که تقلید صرف را قبیح دانسته، تقلید از امام و حجت را تقلید از روی بصیرت می‌داند.^۸ این خلاصه‌ای بود از مباحثی که شهرستانی در مفاتیح‌الاسرار بر روش اسماعیلیان مشی نموده و آنها را تأویل نموده است.

خاتمه

با توجه به آنچه گفته آمد، شهرستانی از همان زمان خویش متهم به تمایل به اهل قلاع بوده است و از مطالب و تفاسیر باطنی آنها در وعظ و مصنفات خویش استفاده کرده است. گویا شهرستانی توجه به جو عمومی نداشته است، چرا که جو عمومی شدیداً بر ضد اسماعیلیان و اهل قلاع بوده است. آنان به عنوان ملاحده اسلام معرفی می‌شدند. شاید به همین دلیل از نظامیه بغداد بعد از سه سال وعظ اخراج شده باشد.^۹ شاید به همین دلیل نزد نقیب ترمذ شیعی مذهب پذیرفته شده باشد. به خاطر مشی خود شهرستانی در تصانیف و گفتارهایش، مذهب او در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. او اهل سنت را تأیید می‌کند و نسبت به روایات و عقاید آنها و همچنین نسبت به احادیث

۱. همان، ص ۲۸۰ الف، ۲۸۱ ب، ۲۶۲ الف که صراط مستقیم را رجل خاص می‌داند. مقایسه کنید با وجه دین، ص ۲۲۸ به بعد.
۲. همان، ص ۲۸۱ ب. مقایسه کنید با وجه دین، ص ۲۳۲.
۳. همان، ص ۲۸۶ ب. مقایسه کنید با جداول، ص ۲۵۶، ۲۴۴، ۲۷۵؛ راحة العقل و زهر المعانی، ص ۷۱-۸۳ و ص ۱۱۱ به بعد و مقدمه دکتر مشکور بر فرق الشیعه نوبختی، ص ۲۵۹.
۴. همان، ص ۳۳۳ الف.
۵. همان. مقایسه کنید با عارف نامر، تاریخ الاسماعیلیه، ج ۱، ص ۱۲۴ و فرهاد دفتری، ص ۲۶۱ و ۲۶۲ که باب‌الابواب لقب حجت است نه امام.
۶. همان، ص ۳۷۵ الف.
۷. همان، ص ۳۹۳ الف، در کتاب قصیده شافیه، طالوت جزء امامان مستودع یا مستقر نیست.
۸. همان، ص ۴۳۲ الف. مقایسه کنید با: هاجسن، فقه اسماعیلیه، ترجمه بدره‌ای، ص ۲۵۱-۲۶۰؛ بحث دفاع غزالی از نظریه اهل سنت در باب تعلیم و همچنین المنتقد من التقلید، ص ۴۰-۴۶ گفتاری در مذهب تعلیم، ترجمه آینه‌وند.
۹. بنگرید: نورالله کسبایی، مدارس نظامیه و تأثیرات آنها، ص ۱۲۶ و ۱۸۲. وی می‌نویسد: صرف انهام به داشتن مذهبی به غیر از مذهب شافعی و اشعری باعث خروج از مدارس می‌شد مثل فصیحی استرآبادی که استاد ادبیات بود به صرف نهمت شیعه بودن اخراج شد.

جعلی هیچ نقادی ندارد. نسبت به خلفای ثلاث با احترام برخورد می‌کند و آنان را برحق می‌داند، احادیث فضیلت آنان را می‌پذیرد و آنان را خلفای ظاهر می‌داند. نسبت به صحابه دیدگاه مثبتی دارد و آنان را مرضی عندالله می‌داند و روایت عشره مبشره را می‌پذیرد. او قائل است طلحه و زبیر و عایشه توبه کردند؛ و در این‌گونه مسائل مثل اهل سنت مشی می‌کند، ولی ناکثین و مارقین و قاسطین و امویان و بنی‌عباس را منافق و ولات ظلم معرفی می‌کند. شهرستانی توجه تام به اهل بیت مخصوصاً حضرت امیر^۱ و امام صادق^۲ دارد و در این مسئله مثل شیعیان می‌اندیشد و آنان را عالم به اسرار و غیب و شهود می‌داند و از اهل کسا با احترام زایدالوصفی یاد می‌کند. لذا با توجه به این دو مطلب، می‌توان گفت او هم متسنن است هم متشیع؛ ولی در معنای مصطلح امروزی نه شیعه است نه سنی؛ نه اشعری است نه اسماعیلی. برای توجیه این دیدگاه، چهار نوع نگرش می‌توان عرضه کرد:

۱. عده‌ای قائل‌اند: او در باطن به اسماعیلیه گرویده است، ولی به خاطر تقیه که در اسماعیلیه شدیدتر از امامیه وجود دارد و اجرا شده است و می‌شود، تقیه کرده و خود را شافعی اشعری معرفی کرده است و تاوقتی در عموم به وعظ و در دستگاه‌های حکومتی به نویسندگی مشغول بوده، خود را اشعری نمایانده است، و کتب ملل و نحل و نهایتاً اقدام بر این اساس قابل توجیه است؛ و وقتی از این مسائل فارغ شده و در خانه خود به نوشتن مشغول شد، تفسیر باطنی خویش را نوشت. ولی این دیدگاه با توجه به مطالب نقل شده از ملل و نحل و مصارعة الفلاسفه و مطالب مشعر به اهل سنت بودن او در مفاتیح‌الاسرار و مطالب پرننگ تفسیر باطنی در مجلس مکتوب که در خوارزم انعقاد یافته و تأویل باطنی مفاتیح‌الاسرار بحث تقیه بی‌معنا می‌نماید و نمی‌توان گفت او در باطن اسماعیلی بوده و تظاهر به اشعری بودن می‌کرده است. عده‌ای هم برعکس این نظر قائل‌اند: اگرچه در ابتدا اسماعیلی بوده، ولی در انتها اشعری شده است، که این اقوال را مبسوط بیان کردم.
۲. نظر دیگر این است که شهرستانی واقعاً طالب حق بوده است و حق و حقیقت را در شیعیان و توجه به اهل بیت بیشتر از سنیان و توجه به صحابه می‌دیده، ولی در عین

۱. بیش از هشتاد بار از حضرت امیر با تجلیل بسیار صحبت می‌کند و در کتب دیگر خود نسبت به اهل بیت مشی زیبایی دارد.

۲. در مفاتیح‌الاسرار بیش از بیست بار از امام صادق اسرار را نقل می‌کند.

حال، بی توجهی کامل و تام به صحابه را هم نمی‌پسندیده است. لکن چون عصر شهرستانی با دوره ستر امامان اسماعیلی و اثناعشری هم‌زمان بوده است، دست‌یابی او به حقیقت ناب میسر نبوده است و او مثل غزالی در المنقذ من التقلید، و فخر رازی در تفسیرش که نسبت به اهل بیت دیدگاه بسیار مثبتی داشته و اقتداگر به علی را هدایت یافته می‌داند،^۱ طالب حق بود، ولی چون حقیقت را نیافت، ره افسانه زد. لذا این‌گونه افراد را با تمام خطاهایشان باید جزء سنیان متشیع دانست که دنبال هدایت بودند، اگرچه واقعیت را یافته یا نیافته‌اند. به هر حال، هدایت و سنجش اعمال و عقاید دست خداست. ۳. دیدگاه دیگری که می‌توان بر اساس اعتقادات شهرستانی تبیین کرد، این است که قائل شویم شهرستانی مثل بعضی از متفکرانی که مذهب خاصی را اتخاذ نکرده‌اند و نتوانسته‌اند خود را مقید به مذهبی کنند، خود را فراتر از یک مذهب دیده و آنچه به نظرشان صحیح می‌رسد به عنوان حق می‌پذیرفته است. شهرستانی نیز چون اساتیدی از اشاعره و شافعیه و اسماعیلیه داشته است، به سوی آنان تمایل پیدا کرده است، اگر اساتیدی از صوفیه یا امامیه یا غیر آنها می‌داشت، به سوی آنان گرایش پیدا می‌کرد. ولی شهرستانی صاحب ملل و نحل است و عقاید جملگی مذاهب را می‌داند؛ در عین حال این فرق را از روی کتب ملل و نحل یافته است و استادی نداشته است.

۴. با توجه به دو حکم مستأنف و مفروع که مورد توجه خاص شهرستانی است، می‌توان گفت ایشان توانسته است دو دیدگاه اهل سنت و شیعه را بپذیرد و خلافت ظاهری ابوبکر را که مورد پذیرش یا سکوت اکثریت نسبی صحابه شد، حکم مستأنف و ظاهر و تنزیل دانسته و امامت و ولایت باطنی را مخصوص اهل بیت و حکم مفروع و تأویل و باطن می‌داند. او قائل است کسی که صاحب تأویل است، نباید برای خلافت ظاهری بجنگد و از خانه بیرون آید. اهل بیت وظیفه خود را که همان اظهار بطون بود، انجام دادند و تأویلات را به سمع جویندگان رساندند.^۲ اگر این‌گونه به کتب شهرستانی نظر شود، هیچ تناقض و تعارضی در مطالب و عقاید او نیست؛ او هم عقاید اهل سنت را

۱. محمد جواد بزدی، رساله حول شبهات التفسیر الکبیر (للفخر الرازی) علی مسئله الامامة، ص ۵۵ ذیل آیه ص ۲۰۷ سورة

بقره آیه ۶۱ آل عمران، قصه مباحله، تطهیر، ج ۱، ص ۲۰۵، ذیل سورة حمد و ج ۳۲، ص ۱۲۴.

۲. مفاتیح الاسرار، چاپ نسخه خطی، ص ۱۵۲ الف.

پذیرفته، هم عقاید شیعه را دارد و آن دو را قابل جمع می‌داند و این نظر صاحب این سطور است.

در انتها ذکر چند نکته الزامی است و آن این‌که اولاً اگر تاریخ برای ما این‌گونه ورق می‌زد که به جای ملل و نحل، مفاتیح‌الاسرار و به جای نه‌ایه‌الاقدام، مصادرة‌الفلاسفة و مجلس مکتوب، معروف خاص و عام می‌شد، امروز باید ادله‌ای از ملل و نحل و نه‌ایه‌الاقدام پیدا کرده، او را اشعری معرفی می‌کردیم؛ ثانیاً به صرف حرف بزرگ یا تذکره‌نویسی مثل ابن خلکان یا سمعانی و... نباید مسئله را تلقی به قبول کرد و در این باره تحقیق نکرد. متأسفانه، اکثر فهرست‌نویسان و تذکره‌نویسان و مؤلفان ما، به محض ذکر مطلبی در کتابی آن‌را نقل می‌کنند و می‌پذیرند و نسبت به صحت و سقم آن تلاش نمی‌کنند، که این عمل پذیرش مطالب کتب پیشینیان را مقداری تضعیف می‌کند.

کتاب‌نامه

۱. آذرشب، محمد علی: «اهل البيت في نظر صاحب الملل و النحل»، تراثنا، سال ۳، شماره ۳ (مسلسل ۱۲)، ۱۴۰۸ ق.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین: ماجرای فکر فلسفی در اسلام، ۲ ج، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳. ابن اثیر: الكامل فی التاريخ، تحقیق علی شیری، ۷ ج، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن بطوطه: رحلة، چاپ قدیم، بی‌تا.
۵. ابن تیمیه: منهاج السنة النبویة، ۴ ج، المكتبة العلمية، بیروت، بی‌تا.
۶. ابن حنبل، احمد: المسند، تحقیق صدقی جمیل العطار، ۱۲ ج، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر: وفيات الاعیان فی أبناء أبناء الزمان، ۸ ج، دارالفکر و دارالصادر، بیروت، بی‌تا.
۸. ابن قفطی: تاریخ الحكماء، تحقیق بهین دارابی، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۹. ابن کثیر: البداية و النهاية، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابن منصور الیمن، جعفر: سرائر و اسرار النطقاء، تحقیق مصطفی غالب، دارالاندلس، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۱۱. _____: کتاب الکشف، تحقیق مصطفی غالب، دارالاندلس، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۲. اتابکی، جمال‌الدین ابوالمحاسن: النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ۱۶ ج، وزارت فرهنگ مصر، بی تا.
۱۳. اخوان الصفاء: رسائل اخوان الصفا، ۴ ج، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. اذکائی، پرویز: «نکاتی چند از تفسیر شهرستانی»، مجله آیینة میراث، سال اول، شماره ۱، تابستان ۷۷؛ و مجله معارف دوره پنجم، شماره ۳، آذر ۱۳۶۷، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. استادی، رضا: مقدمه‌ای بر ملل و نحل، چاپ جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۶. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف: المقالات والفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۷. الامینی النجفی، عبدالحسین احمد: الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، ۱۱ ج، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۸. الولید، علی بن محمد: تاج العقائد و معدن الفوائد، دارالمشرق، بیروت، بی تا.
۱۹. باستانی پاریزی کرمانی، ابراهیم: «سیر تحولات مذهبی در کرمان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۱ و ۹۲، سال بیست و دوم، ۱۳۵۴.
۲۰. بدوی، عبدالرحمن: تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، ۲ ج، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۱. بستانی: دائرة المعارف، ۱۱ ج، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۲۲. بیهقی، ظهیر الدین: تاریخ حکماء الاسلام (تتمة صوان الحکمة)، تصحیح ممدوح حسن محمد، مکتبه الثقافة الدینیة، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. تامر، عارف: تاریخ الاسماعیلیة، ۴ ج، ریاض الریس للکتب و النشر، لندن - قبرس، چاپ اول، ۱۹۹۱ م.
۲۴. تهرانی، آقا بزرگ: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۲۶ ج، دارالاضواء، بیروت، چاپ سوم.
۲۵. ثابتی، مؤید: «شهرستانه»، مجله گوهر، فروردین ۱۳۵۷، شماره مسلسل ۶۱ و شماره ۶۶ شهریور ۱۳۵۷، مقاله سید محمود روحانی.
۲۶. جعفریان، رسول: از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، کانون اندیشه جوانان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۷. _____: تاریخ تشیع در ایران، ۲ ج، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۲۸. جلالی نائینی، سید محمد رضا: شرح حال و آثار حجة الحق ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد شهرستانی، چاپ تابان، ۱۳۴۳.

۲۹. جوینی، عطا ملک: تاریخ جهانگشای جوینی، ۳ ج، تحقیق علامه محمد قزوینی، چاپ لیدن، ۱۹۳۷.
۳۰. جهامی، جیرار: موسوعة مصطلحات الفلسفة عند العرب، مكتبة لبنان، چاپ اول، ۱۹۹۸ م.
۳۱. حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی: نبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، تصحیح عباس اقبال، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۳۲. حقیقت، عبدالرفیع (رفیع): تاریخ قومس، انتشارات آفتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۳۳. حلبی، علی اصغر: تاریخ فلاسفه ایرانی، کتاب فروشی زوار، تهران، ۱۳۵۱.
۳۴. حموی، یاقوت: معجم البلدان، ۵ ج، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۳۵. حنبلی، ابن عماد: شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ۸ ج، مكتبة قدوسی، قاهره، ۱۳۵۰.
۳۶. خر مشاهی، بهاء الدین: قرآن پژوهی، انتشارات ناهید، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۳۷. داعی مجهول: القصيدة الشافية، تحقیق عارف تامر، دار المشرق، بیروت، بی تا.
۳۸. دانش پژوه، محمد تقی: «داعی الدعات شهرستانی»، مجله نامه آستان قدس، شماره ۲، ۳ و ۴، دوره هفتم، (۲۷ و ۲۶ و ۲۸ مسلسل)، بی تا.
۳۹. _____: «گفت و گوئی ایلاقی و شهرستانی»، مجله نامه آستان قدس، شماره ۳، دوره نهم (۳۵ مسلسل)، بی تا.
۴۰. دفتری، فرهاد: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۴۱. _____: مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر و پژوهش فرزانه روز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴۲. دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، زیر نظر دکتر معین و دکتر شهیدی، ۱۵ ج، مؤسسه لغت نامه دهخدا، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
۴۳. ذهبی، شمس الدین: سیر الاعلام النبلاء، تحقیق محب الدین ابن غرّاته عمرودی، ۱۷ ج، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۴۴. رازی، ابوحاتم: کتاب الاصلاح، تحقیق مهدی محقق، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۴۵. رامیار، محمود: تاریخ قرآن، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
۴۶. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان: راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۴۷. راوندی، مرتضی: تاریخ اجتماعی ایران، ۹ ج، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۴۸. ربانی گلپایگانی، علی: فرق و مذاهب کلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۴۹. زرکلی: الاعلام، ۸ ج، دارالعلم للملایین، چاپ نهم، ۱۹۹۰.
۵۰. زغمی، سمیع: موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی، مكتبة لبنان، چاپ اول، ۱۹۹۸.

۵۱. سبحانی، جعفر: بحوث فی الملل و النحل، ج ۶، الدارالاسلامیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۵۲. ———: فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۴، انتشارات توحید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۵۳. سبکی، عبدالوهاب بن علی: طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحی، ج ۹، داراحیاء الکتب العربیة، بی تا.
۵۴. ستوده، منوچهر: قلاع اسماعیلیه در رشته کوه های البرز، کتابخانه طهوری، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۵۵. السحبانی، محمد بن ناصر بن صالح: منهج الشهرستانی فی کتابه الملل و النحل، دارالوطن، عربستان، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۵۶. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد: التخییر فی المعجم الکبیر، تحقیق منیرة ناجی سالم، ج ۲، اداره اوقاف عراق، بغداد، بی تا.
۵۷. شاکر، محمد کاظم: روش های تأویل قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۵۸. شوشتری، قاضی نورالله: مجالس المؤمنین، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۵.
۵۹. شهرزوری، محمد: نزهة الارواح و روضة الافراح، ترجمه مقصود علی تبریزی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد سرور مولائی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۵.
۶۰. شهرستانی، محمد: التفسیر المسمی بمفاتیح الاسرار و مصایح الابرار، تحقیق دکتر محمد علی آذرشب، دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۶۱. ———: ملل و نحل، تحقیق بدران، ج ۲، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۶۲. ———: ملل و نحل، تحقیق محمد سیدگیلانی، ج ۲، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۲.
۶۳. ———: ملل و نحل، تحقیق وکیل، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۶۴. ———: ملل و نحل، ترجمه افضل الدین ابن ترکه اصفهانی، مقدمه و تحقیق از سید محمد رضا جلالی نائینی، چاپخانه تابان، چاپ دوم، ۱۳۳۵.
۶۵. ———: ملل و نحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی (توضیح الملل)، حواشی و تصحیح از سید محمد رضا جلالی نائینی، ج ۲، انتشارات اقبال، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
۶۶. ———: نهاية الاقدام، تحقیق آلفرد جیوم، مکتبة المتنبی، قاهره، بی تا.
۶۷. ———: مصارعة الفلاسفة، تحقیق موفق فوزی الجبر، دار معد للطباعة و النشر و التوزیع، سوریه، چاپ اول، ۱۹۹۷.
۶۸. ———: مفاتیح الاسرار (عکس نسخه خطی)، مقدمه عبدالحسین حائری و فهارس پرویز اذکایی، ج ۲، مرکز انتشارات نسخ خطی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.

٦٩. شیرازی، صدرالدین محمد: الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ٩ ج، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ١٩٨١ م.
٧٠. صبحی، احمد محمود: فی علم الکلام، ٣ ج، دارالنهضة العربیة للطباعة و النشر، بیروت، چاپ پنجم، ١٤٠٥ ق.
٧١. طبری، محمد بن جریر: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ١٢ ج، دارالمعرفة، بیروت، ١٤٠٩، (از روی چاپ ١٣٢٧ مصر).
٧٢. طوسی، خواجه نصیرالدین: اخلاق محتشمی، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ١٢٦١.
٧٣. _____: اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ پنجم، ١٣٧٣.
٧٤. _____: رساله سیر و سلوک، ترجمه سید جلال الدین حسینی، لندن، ١٩٩٨ م.
٧٥. _____: مصارع المصارع، تحقیق حسن معزی، مکتبه آیه ... العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ١٤٠٥ هـ.
٧٦. عثمان، هاشم: الاسماعیلیة بین الحقائق و الابطال، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ١٤١٩.
٧٧. العجم، رفیق: موسوعة مصطلحات التصوف، مکتبه لبنان، چاپ اول، ١٩٩٨ م.
٧٨. عسقلانی، ابن حجر: لسان المیزان، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، ٩ ج، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٧٩. غالب، مصطفی: اعلام الاسماعیلیة، منشورات دارالبیضة العربیة: بیروت، ١٩٦٤ م.
٨٠. غزالی: المنقذ من الضلال، ترجمه صادق آیینهوند (به نام شک و شناخت)، مؤسسة انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ١٣٦٠.
٨١. غزالی: نهات الفلاسفه، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، کتاب فروشی زوار، چاپ دوم، ١٣٦٠.
٨٢. فرحات، نعمان هانی: نصیرالدین الطوسی و آراؤه الفلسفیه و الکلامیه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
٨٣. فضل الله، رشیدالدین: جامع التواریخ، تحقیق احمد آتش، چاپ دنیای کتاب، تهران، چاپ اول، ١٣٦٢ ق.
٨٤. قرشی، داعی ادیس: زهر المعانی، تحقیق مصطفی غالب، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٨٥. قزوینی رازی، عبدالجلیل: النقض (معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، تحقیق میر جلال الدین محدث، ٣ ج، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول، ١٣٥٨.
٨٦. قمی، شیخ عباس: الکنی و الالقب، ٣ ج، انتشارات بیدار، قم، ١٣٥٨، بی تا.

۸۷. کاشانی، جمال الدین ابوالقاسم عبدالله: زبدة التواریخ، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۸۸. کحاله، عمر رضا: معجم المؤلفین، ج ۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۸۹. کرمانی، حمید الدین: راحة العقل، تحقیق مصطفی غالب، دارالاندلس، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۳ م.
۹۰. _____: کتاب الرياض، تحقیق عارف تامر، دارالثقافة، بیروت، بی تا.
۹۱. کسائی، نورالله: مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۹۲. لوئیس، برنارد: تاریخ اسماعیلیان، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، انتشارات طوس، ۱۳۶۲.
۹۳. مادلونگ، ویلفرد: فرقه‌های اسلامی، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۹۴. _____: مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۹۵. مجلسی، محمد باقر: بحار الانوار، ج ۱۱۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۹۶. مدرس تبریزی، محمد علی: ریحانة الادب، ج ۸، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
۹۷. مدرسی رضوی، محمدتقی: احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۹۸. مدرسی زنجانی، محمد: سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۹۹. موسوی خوانساری، محمدباقر: روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، ج ۸، مکتبه اسماعیلیان، قم، بی تا.
۱۰۰. میرداماد، محمد بن محمد: ایقاقات (هامش قبسات)، چاپ سنگی.
۱۰۱. _____: کتاب القبسات، تحقیق مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل و دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۶.
۱۰۲. ناصر خسرو: جامع الحکمتین، تصحیح هانری کرین و دکتر محمد معین، کتابخانه طهوری، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۱۰۳. _____: وجه دین، کتابخانه طهوری، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۸.
۱۰۴. نوبختی، حسن بن موسی: فرق الشیعه، ترجمه دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۱۰۵. وات، مونتگمری: فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه ابوالفضل عزتی، شرکت انتشارات علمی و

فرهنگی، چاپ اول، ١٣٧٠.

١٠٦. هاجسن، گ. س. مارشال: فرقة اسماعيليه، ترجمة فریدون بدره‌ای، کتاب‌فروشی تهران، تبریز، بی‌تا.

١٠٧. هندی، علی متقی بن حسام الدین: کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة السقا، ١٨ ج، مؤسسه الرساله، چاپ ١٤١٣.

١٠٨. یافعی یمنی، ابو محمد عبدالله: مرآة الجنان و عبرة اليقظان، ٥ ج، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ١٣٣٨.

١٠٩. یزدی، محمد جواد: «حول شبهات التفسیر الكبير (للفخر رازی) علی مسألة الامامة»، رساله سطح چهارم حوزه قم، ١٣٧٩.

110. G. Monnot: «Shahrastani», in: *the Encyclopaedia of Islam*, v. 9., Leiden. Brill, 1997.

111. *Nasir Al-din Tusi - Contemplation and Action*, Translated and edited by S.J. Bada Khchani, London, The Institute Ismaili Studies, 1998.

آوانویسی فارسی واژگان و نام‌های

سنسکریت و پالی

ع. پاشایی

اشاره

به دو دلیل این بحث را که در هفت آسمان، ش ۶، تابستان ۱۳۷۹ آمده است، از نو مطرح می‌کنیم. یکی به خاطر سهو و اشتباهاتی که در کاربرد نشانه‌های آوانویسی در آن مقاله دیده می‌شود، و دیگر، که علت اصلی است، نیاز پژوهشگران ادیان شرقی به بحث فنی تری است که با استناد به کتاب‌های تخصصی این قلمرو فراهم آمده باشد. پژوهشگران در مراجعات مکرر به متن‌ها و کتاب‌های تخصصی و فلسفی فارسی و نیز انگلیسی متوجه شده‌اند که از این منظر در میان صاحب‌نظران این رشته، و نیز گاهی در یک کتاب معین، هماهنگی دقیقی به چشم نمی‌خورد. البته باب این بحث همچنان باز است و چشم به راه یاری صاحب‌نظرانیم، خاصه سنسکریت‌دانان ایرانی. ناگفته نماند که فارسی‌نوشت‌های پیشنهادی استاد پاشایی تنها برای نوشتن نام‌ها و واژگان متن‌های فلسفی و ادبی سنسکریت و پالی می‌تواند مفید باشد، و در واقع پیشنهادی است برای یکدست شدن فارسی‌نوشت‌های این نام‌ها و واژگان، و ابتدا نه به کار تلفظ فنی این واژگان می‌آید و نه گرهی از کار فراگیرندگان این زبان‌ها باز می‌کند.

§ ۱ واکه‌های ساده

گلویی‌ها: ā a	(آ، آ)
کامی‌ها: Ī i	(ای، یی، ی)
لیبی‌ها: ū u	(و، و)
مغزی‌ها: ī r	(ری، ری)
دندانی‌ها: Ī ī	(لی، لیالی)

§ ۲ واکه‌های مرکب

کامی‌ها: ai e	(ای، ای — آی، آی)
لیبی‌ها: au o	(او، او)

نمونه‌ها

§ ۳ a: آ کمابیش آن را مثل آ در آبر، و فتحه روی حروف می‌نویسیم: amatam: آمتم؛ karma: گرمه.^۲ و نیز ه در آخر واژه برای a. ← § ۲۲. البته نمی‌توان گفت که این a دقیقاً صدای آ دارد، بلکه آ کوتاه است، اما ما در فارسی یک صدای آ داریم و یک آ، که آ را: برای ā گذاشته‌ایم. در سرّ اکبر نیز برای این a، به کار برده‌اند: karman: کرمن؛ karma کرّم (کرّم)؛ varna: ورن؛ mantra مَنتر.^۳

§ ۴ i: یی کوتاه. پیشنهاد می‌کنم به شکل ای، یی، بنویسیم: avidyā: آویدیا؛ و Nirvāna: نیروانه. این i نظر آوایی به کسره زیر حرف یا کسره اضافه (ـِ) نزدیک است. در گذشته نیز چنین می‌نوشته‌اند: هند، سند، بهار نیز (Vihāra) مانند اینها. در سرّ اکبر همین گونه نوشته‌اند. من هم در چاپ اول چند کتابم به همین شکل نوشته‌ام. اما بارها دیده‌ام که آنها را به شکل‌های نادرست تلفظ می‌کنند (مثلاً زوانه را نروانه می‌خوانند)؛ از این رو به ناچار به شکل یی، نوشته‌ام که باید آن را یی بسیار کوتاه خوانند، مثلاً آویدیا را (avidyā) شبیه آوِدیَا خوانند.

۱. به ترتیب مثل rich و marine انگلیسی. ← ص xv از

Margaret and James Stutly, *A Dictionary of Hinduism*, London, 1977.

۲. به شکل غیر فنی کارما می‌نویسند.

۳. داراشکوه، سرّ اکبر (اوپانیشاد)، به تصحیح دکتر ناراجند و سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۵۶، در بخش «لغات و